

تحلیل عوامل فرهنگی مؤثر بر ایجاد چالش خانواده، کاهش ازدواج و فرزندآوری در ایران معاصر

مجتبی عطارزاده^۱

۱

سال اول
پاییز ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۵/۲۶
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۹/۰۲
صص: ۱۸۳-۲۱۹

چکیده

تمرکز بر شرایط اقتصادی در بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه چالش‌های فرا روی خانواده در ایران به‌ویژه روند نزولی رشد جمعیت طی سالیان اخیر، نقش عوامل و زمینه‌های فرهنگی مؤثر در این موضوع را تا حد زیادی به حاشیه رانده است.

این پژوهش با هدف بررسی چالش‌های فرهنگی فرا روی نهاد خانواده در ایران و به منظور پاسخ به پرسش جدی "چرایی کاهش اهتمام جوانان ایرانی به تشکیل خانواده و در نتیجه پیامدهایی همچون سقوط نرخ فرزندآوری به‌رغم تأکید فراوان آموزه‌های ناب اسلامی بر موضوعات فوق"، بررسی صحت فرضیه زیر با کاربری روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه‌گذار جمعیتی دوم، از رهگذر یک مطالعه کتابخانه‌ای را و جبهه همت خود قرار داده است:

"گسترش فردگرایی ناشی از غلبه معنای اقتصادی در تعریف قدرت بر اساس میزان برخورداری از سرمایه دوران گذار که تشدید تشابه‌خواهی جنسیتی را در پی داشته، خانواده در ایران معاصر را بیش از تنگنای اقتصادی، دستخوش چالش نموده است."

یافته‌های حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد تغییر کارکرد خانواده در طبقه مرفه و ثروتمند جامعه علاوه بر طبقات ضعیف و متوسط، ضمن به چالش کشیدن تعیین‌کنندگی عامل اقتصاد در کاهش نرخ ازدواج و سقوط فرزندآوری، کاوش در خصوص عوامل فرهنگی از جمله رشد قابل ملاحظه رفتارهای فردگرایانه و پیامدهای آن به‌ویژه تشدید تشابه‌خواهی و تردید در صحت و تداوم نقش‌های جنسیتی تعریف شده را ضرورت دوچندان می‌بخشد.

کلید واژه‌ها: کنش تعاملی، خانواده، فردگرایی، چالش هویتی، مدرنیته.

۱. دانشیار علوم سیاسی، گروه معارف اسلامی و دروس عمومی دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران.

مقدمه و طرح موضوع

هر چند نظر برخی نظریه پردازان علوم انسانی در قرن بیستم بر پذیرش تفاوت‌های طبیعی^۱ همراه با قبول نقص در طبیعت زنانه^۲ و برخی دیگر مدافع ضرورت تفکیک نقش‌های جنسیتی با نگاهی کارکردگرایانه^۳ بودند، اما از دهه ۱۹۶۰ ملهم از تفکر اومانستی که انسان را محور و اساس همه واقعیت‌ها و ارزش‌ها می‌داند و با تأکید بر خودمداری انسان که در مقابل هیچ مقامی غیر از خود، مسئولیتی ندارد و مجاز است به منظور کسب منافع، از همه چیز و به هر صورت ممکن بهره‌برداری کند، نگرش‌های مبتنی بر برابری نقش‌ها رفته‌رفته جای پای خود را محکم نموده و تفاوت نقش‌ها را همچون بسیاری تفاوت‌های روانی و رفتاری، از مقوله جنسیت دانستند که هیچ پایگاه طبیعی ندارد و صرفاً معلول عوامل تربیتی و اجتماعی است. از این‌رو، ضرورت اصلاح نگرش‌ها با از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی به یک شعار مهم تبدیل شد و برنامه‌های توسعه نیز در کشورها، اصلاح نگرش‌های جنسیتی را در دستور کار قرار دادند. انکار نقش‌های جنسیتی در برخی کشورهای اروپایی از جمله فرانسه و انگلستان، به این معنا بود که تأمین هزینه‌های خانواده از انحصار مرد خارج شود و مشترکاً بر عهده زن و مرد قرار گیرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۱۲). انکار نقش‌های جنسیتی در عرصه خصوصی (خانواده) و مورد چالش واقع شدن نقش مادری به عنوان نقش

۱. الکسیس کارل، فیزیولوژیست و پزشک مشهور، می‌گوید: «اختلاف زن و مرد تنها به شکل ظاهری آنها نیست، بلکه عمیق‌تر است که از تأثیر مواد مترشح غدد تناسلی در خون ناشی می‌شود، به طوری که تک‌تک سلول‌های بدن، به‌ویژه سلول‌های سیستم عصبی زن و مرد، نشانه جنسی بر روی خود دارند» (کارل، ۱۴۰۲: ۱۰۰).

۲. پل بروکا می‌گوید: «نباید از نظر دور داشت که زن به‌طور متوسط، کم عقل‌تر و کم هوش‌تر از مرد است و ممکن است درباره این تفاوت مبالغه شده باشد، اما در هر حال تفاوتی واقعی است. بنابراین، می‌توان فرض کرد که کوچکی مغز زن در عین حال، تابع کهتری جسمانی و کهتری فکری او است» (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

۳. تالکوت پارسونز، بر نقش محوری تقسیم کار جنسیتی در حفظ وحدت و انسجام خانواده تأکید داشت؛ تقسیم کاری که پل بروکا می‌گوید: «نباید از نظر دور داشت که زن به‌طور متوسط، کم عقل‌تر و کم هوش‌تر از مرد است، و ممکن است درباره این تفاوت مبالغه شده باشد، اما در هر حال تفاوتی واقعی است. بنابراین، می‌توان فرض کرد که کوچکی مغز زن در عین حال، تابع کهتری جسمانی و کهتری فکری او است» (حسینی، ۱۳۸۱: ۲۱۷).

وظایف شغلی، کسب درآمد و رهبری خانواده را بر عهده مرد و وظایف خانه‌داری و کدبانوگری را بر عهده زن می‌گذاشت. به باور وی، این الگو به بهترین شکل با فراهم آوردن زمینه ایفای کارکردهای اصلی خانواده یعنی تثبیت شخصیت بزرگسالان و جامعه‌پذیری کودکان، در ثبات و یکپارچگی خانواده و در نتیجه، در انسجام اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند (هاروی و مک دونالد، ۱۹۹۳: ۱۹۷).

انحصاری زنانه، جایی برای پذیرش تفاوت نقش‌ها و پی‌گیری الگوی مشارکت اجتماعی متناسب با ویژگی‌های جنسیتی باقی‌نگذاشت و شاخص‌های رشد و توسعه اجتماعی زنان نیز کاملاً بر شاخص‌های مردانه منطبق و از جمله میزان اشتغال و احراز مناصب مدیریتی در هر کشور، معیار سنجش وضعیت زنان آن کشور گردید.

با نمود آثار منفی تشدید این روند با کوچک شدن بُعد خانواده ناشی از فردگرا شدن به عنوان با نفوذترین عامل در تغییر نگرش‌های مربوط به زناشویی و دیگر پیوندهای جنسی با از بین رفتن پیوستگی سازمان اجتماعی و عدم کارکرد صحیح نقش‌ها، گسست در نظام اجتماعی در بسیاری از کشورهای توسعه‌پدیدار شد که از نظر آنتونی پارسونز، صنعتی شدن یگانه علت آن معرفی گردید (مهدی، ۱۳۵۴: ۴۵)، ضرورت برنامه‌ریزی‌های هدفمند برای ایجاد تعادل بین شغل، تحصیل و زندگی زنان و محور قرار گرفتن آن‌ها در بنای خانواده به دنبال آمد.

در جامعه ما به دلیل رشد شتابان نوگرایی ناشی از مدرنیسم و غلبه فرهنگ فردگرایی که بیش از هر چیز در حس استقلال‌طلبی و طفره‌روی از تعهدات ناشی از جنسیت متفاوت افراد ظهور یافته است، بنیان خانواده با کاهش تمایل به ازدواج و نیز کند شدن نرخ رشد جمعیت با کاهش فرزندآوری (که گاه به غلط مسائل اقتصادی عامل آن معرفی می‌شود، در حالی که تمایل به کاهش فرزند اغلب در خانواده‌های مرفه‌تر دیده می‌شود) در معرض آسیب جدی قرار گرفته است.

ایران از جمله کشورهایی است که در طی یکی دو دهه گذشته، کاهش فزاینده‌ای را در میزان‌های باروری تجربه کرده است. این پدیده همچون سایر کشورها، در ایران نیز بیشتر از طریق تحلیل‌های ساختاری و اقتصادی بررسی شده است؛ در حالی که بسیاری از تحولات اقتصادی و مادی‌ای که در غرب رخ داده، در ایران و دیگر کشورهایی که وضعیتی شبیه به ایران داشتند، اتفاق نیفتاده است. بنابراین، به نظر می‌رسد تبیین چنین پدیده‌ای در کشورمان با توجه به متغیرهای اقتصادی و مادی چندان مناسب نباشد، چرا که ایران همانند غالب کشورهای که با کاهش شدیدی در نرخ باروری خود مواجه شده‌اند، تغییرات فرهنگی و ارزشی گسترده‌ای را تجربه کرده است. پارسونز تغییرات فرهنگی را شامل تغییر در متغیرهای الگویی می‌داند. از نظر پارسونز در دوران مدرن، برخی از مؤلفه‌های متعلق به دوران سنتی، جای خود را به وضعیت جدیدی می‌دهند.

وی این تغییرات را در قالب متغیرهای ساختی کنش تجزیه و تحلیل می‌کند (روشه، ۱۳۷۶: ۴۷).
براین اساس فردگرایی، سبب روی آوردن از عام‌گرایی به خاص‌گرایی، از انتساب به اکتساب، از عاطفی به بی‌طرفی عاطفی و کیفیت به عملکرد می‌گردد.

چارچوب نظری

نظریه گذار جمعیتی دوم که خاستگاه اولیه آن عمدتاً مبتنی بر تحقیقات ویلیام تامپسون و فرانک توتشتاین در دهه ۱۹۵۰ در دانشگاه پرینستون است، به تبیین زمینه‌های تکوین و پیامدهای پویایی و تحولات خانواده می‌پردازد. طبق این نظریه که معطوف به وضعیت و ویژگی خانواده نوین در چند دهه اخیر است، خانواده و پیوندهای زناشویی در دوره معاصر به‌ویژه در کشورهای صنعتی، دستخوش تحولات بنیادین شده است.

ون دو کا (۲۰۰۳) خاطر نشان می‌کند که گذار جمعیتی دوم، ناظر بر تحولات بنیادین خانواده است که بیش از هر چیز ریشه در فردگرایی دارد. یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز بر حقوق و کامیابی افراد تأکید می‌کنند. در حالی که در گذشته جامعه معمولاً معطوف به خانواده و فرزندان بود و دگرخواهی نقش اصلی را در زندگی خانوادگی ایفا می‌کرد (فروتن، ۱۳۹۷: ۳).
وند دو کا می‌گوید: گذار جمعیتی اول و دوم به دو مدل مختلف خانواده اشاره دارند. به نحوی که مدل خانواده بورژوا که در پس اولین گذار قرار داشت، در گذار دوم، جایش را به مدل خانواده فردگرایانه می‌دهد. در واقع، درحالی که در جریان گذار جمعیتی اول، خانواده به صورت نهادی نیرومند ظاهر می‌شد، تضعیف خانواده، نماد گذار جمعیتی دوم تلقی می‌شود (ون دو کا، ۲۰۰۳: ۶).

لستاق و نیلز (۲۰۰۲) از دیگر نظریه‌پردازان این نحله فکری در بیان ویژگی‌های خانواده در گذار جمعیتی دوم، به مواردی از قبیل: افزایش میانگین سن در اولین ازدواج، کاهش نسبت افراد ازدواج کرده، افزایش طلاق، کاهش میزان ازدواج‌های مجدد متعاقب طلاق و بیوگی، کاهش بیشتر فرزندآوری متأثر از به تأخیر انداختن آن و افزایش سن والد شدن، افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج، افزایش بی‌فرزندی قطعی در میان زوجین، افزایش نیازهای سطح بالاتر، از قبیل استقلال فردی و خودشکوفایی و همچنین افزایش همانندی در نقش‌های جنسیتی و استقلال اقتصادی زنان اشاره می‌کنند (لستاق و نیلز، ۲۰۰۲: ۳۳۱).

بر این اساس و طبق نظریه گذار جمعیتی دوم، با توجه به گسترش فردگرایی و تضعیف ارزش‌های خانوادگی، باید عوامل و دگرگونی‌های فرهنگی را نیز همچون عوامل اقتصادی، در توضیح تغییرات اخیر در الگوهای ازدواج و باروری مدنظر قرار گیرد.

پیشینه و ادبیات موضوع

عباسی شوازی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «امنیت اقتصادی - اجتماعی و قصد باروری در شهر تهران» در چارچوب نظریه اجتناب از خطر و انتخاب عقلانی تأثیر امنیت بر قصد فرزندآوری زنان را مورد آزمون قرار داده‌اند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد قصد باروری همچنین با امنیت اقتصادی و نگرانی از آسیب‌های اجتماعی مرتبط است. با کاهش نگرانی از آسیب‌های اجتماعی و افزایش امنیت اقتصادی، قصد فرزندآوری افزایش می‌یابد. بر اساس نتایج این پژوهش، با توجه به قصد فرزندآوری در زنان تک‌فرزند و بدون فرزند و ایده‌آل باروری بیش از دو فرزند در جامعه انتظار می‌رود با اقدامات مؤثر در جهت کاهش مشکلات اقتصادی در سطح کلان و خانواده و کاهش آسیب‌های اجتماعی، شرایط فرزندآوری در کشور تسهیل و شکاف بین باروری ایده‌آل و واقعی کمتر شود.

غفاری سردشت و همکار (۱۳۹۹) در مقاله «تبیین عوامل مؤثر بر فرزندآوری براساس دیدگاه زنان: یک مطالعه کیفی» با اشاره به اهمیت فرزندآوری در حرکات جمعیتی کشورهای با سطح جانشینی پایین، با هدف بازخوانی رفتار و نحوه تصمیم‌گیری زنان شهر مشهد در خصوص فرزندآوری اقدام به انجام یک مطالعه کیفی به روش تحلیل محتوا از طریق مصاحبه نیمه‌ساختار یافته با ۲۵ زن در سنین باروری نموده‌اند. این پژوهش، افزایش مشکلات اقتصادی در شرایط کنونی را مؤثرترین عامل در فرزندآوری معرفی می‌کند. نگارندگان ضمن این که کاهش باروری در بین طبقات متوسط و ضعیف را ناشی از تغییرات اقتصادی می‌دانند، اما تأکید دارند که نباید از این مهم عدم تأثیرگذاری عوامل فرهنگی و اجتماعی را نتیجه گرفت.

عباسی شوازی و همکار (۱۳۹۹) در مقاله «شکل‌گیری خانوار و ترتیبات زندگی جوانان در ایران: شواهدی از تأخیر در گذار به زندگی» با اشاره به اهمیت شکل‌گیری خانوار جدید توسط جوانان در چرخه‌ی زندگی خانوار که به‌عنوان گذار به مرحله بزرگ‌سالی تعبیر می‌شود، به بررسی

ترتیبات زندگی جوانان در ایران و شناخت روندها و عوامل مؤثر بر میزان سرپرستی آن‌ها پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش که با تجزیه و تحلیل اطلاعات جوانان ۲۹-۱۵ ساله طی بازه زمانی ۱۳۹۵-۱۳۶۳ با استفاده از داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار انجام گرفته، نشان داد فرزندان در مقایسه با دهه‌های قبل، زمان بیشتری را در خانه والدین باقی می‌مانند و نیز هزینه‌های زندگی مستقل نقشی اساسی در تشکیل خانوارهای جدید توسط جوانان دارد. ضمن اینکه ساختار دینی و فرهنگی جامعه ایرانی با تأکید بر باقی ماندن فرزندان در خانه والدین تا زمان ازدواج، در به تأخیر انداختن ترک خانه والدین تأثیرگذار بوده است.

کلانی و همکار (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تناقض‌های هویتی جوانان در کنش و واکنش با خانواده و جامعه با رویکرد زمینه محور» در صدد برآمده‌اند تا با استفاده از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، تناقض‌های فراروی جوانان در بافت زندگی روزمره به لحاظ هویتی را از طریق روش کیفی و مصاحبه عمیق با هدف نیل به یک نظریه‌زمینه‌ای مورد بررسی قرار دهند. دستاوردهای حاصل از این پژوهش میدانی به نوعی فردگرایی فزاینده به سمت هویت مدرن در جوانان و نیز تقابل بافت سنتی و تجدد اشاره دارد. عامل سن و ترجیحات و ذائقه‌های جوانان نیز که ایجاد نوعی شکاف نسلی میان آنان و والدین‌شان را سبب گشته نیز از جمله عوامل مؤثر در تشدید این روند معرفی شده است.

جوکار و همکار (۱۳۹۳) در مقاله «مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران» با متاثر دانستن روند نزولی رشد جمعیت در ایران طی سال‌های اخیر از تغییر سبک زندگی ناشی از مدرنیته و مبانی مدرنیستی، معتقدند تأکید بر عوامل مختلفی نظیر مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در بررسی کاهش جمعیت، سبب غفلت از تأثیر عامل مهمی به نام مدرنیته در این خصوص شده است. نویسندگان، آثار این تأثیر که در قالب رشد سایر ارزش‌های مدرنیستی نظیر آزادی، اشتغال، رفاه و... نمود یافته است را از راه‌های مختلف و در ابعاد متنوع از جمله تضعیف باورهای اعتقادی، در اولویت قرار دادن اقتصاد، مصرف‌گرایی و... می‌دانند.

صادقی فسائی و همکار (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی-اسلامی» معتقدند به دلیل ناهمسانی در تغییر و تحول نهادهای اجتماعی جامعه ایران در سیر تحولات ناشی از مدرنیته، سطوح خرد، میانه و کلان

در ساختار خانواده دستخوش نوعی ناهماهنگی نسبت به تغییرات جامعه، گردیده‌اند که این امر منشأیی برای بروز آسیب‌ها و مسائل اجتماعی شده است. نویسندگان در خلال طرح مناقشات نظری درباره وضعیت و چشم‌انداز خانواده، به منظور پیشگیری از بروز مسائل اجتماعی در خانواده، فراهم ساختن برخی قابلیت‌ها از طریق شکل‌گیری الگویی از خانواده که ضمن سازگاری با دو مؤلفه هویتی جامعه ایران؛ یعنی دین و فرهنگ ملی، از توان جذب مؤلفه‌های جدید متناسب با تحولات اخیر نیز برخوردار باشد را ضروری تشخیص داده‌اند.

آزاد ارمکی و همکار (۱۳۸۶) در مقاله «تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان» با اشاره به در هم شکسته شدن بعضی از عناصر سنتی ساختار فرهنگی جامعه در پی تحقق فرآیند مدرنیته در جامعه ای همچون ایران که آهنگ توسعه و تحول را با سرعتی زیاد در پیش گرفته است، درصدد بررسی وضعیت عناصر سنتی نظام فرهنگی همچون خانواده‌گرایی و دینداری در شرایط کنونی برآمده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش پای‌بندی بیشتر سالخوردگان، کم‌سوادان و فقیران در مقایسه با جوانان، دانشگاهیان و ثروتمندان به آموزه‌های سنتی خانواده را نشان می‌دهد؛ همچنین با روشن شدن وجود رابطه معکوس بین تجانس فرهنگی در حوزه عناصر سنتی و سطح توسعه انسانی کشورها، جایگزینی تجانس فرهنگی با تشتت آراء در حوزه عناصر سنتی فرهنگ در جریان مدرنیته، ماندگاری بیشتر عناصر سنتی در عرصه دین در مقایسه با عرصه خانواده، نتیجه گرفته شده است.

هر چند هر یک از مطالعات پیشین به گونه‌ای موضوع خانواده را در دستور کار خود داشته‌اند، اما از آنجا که تاثیر فردگرایی به‌عنوان متغیر وابسته در تحولات خانواده ایرانی به مثابه متغیری مستقل کمتر مورد عنایت قرار گرفته، نوشتار حاضر جبران این خلاء را وجهه همت خود قرار داده است.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برعکس تحقیقات تاریخی، موضوعی مرتبط با تحولات فعلی را مورد بررسی قرار می‌دهد و ضمن توصیف شرایط و روابط موجود، درصدد تحلیل آن از رهگذر ارائه پیش فرضی در خصوص چرایی آن بر می‌آید.

تحقیق حاضر نیز با کاربست روش فوق بر آن است تا چرایی کاهش اهتمام جوانان ایرانی به تشکیل خانواده و در نتیجه پیامدهایی همچون سقوط نرخ فرزندآوری به‌رغم تأکید فراوان آموزه‌های ناب اسلامی بر موضوعات فوق را با تحلیل عوامل دخیل در این موضوع از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای مورد کاوش قرار دهد. نتایج حاصل از این پژوهش که از حیث ماهیت کاربردی است، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها و همچنین برنامه‌ریزی‌ها در خصوص موضوع کاهش رغبت جوانان به ازدواج و فرزندآوری مورد استفاده قرار گیرد.

استقلال فردی برآیند چالش هویتی در عصر جدید

گسترش فرآیند چندگانه شدن قلمروهای عمومی و خصوصی در جهان امروز، دگرگونی و چندگانگی در رویه ایجاد هویت‌های فردی و اجتماعی را به دنبال داشته است و انسان را وادار به جستجوی مداوم برای بازیابی خویشتن در عرصه تکثر زیست جهان‌ها و هویت‌های متناظر با آن می‌نماید.

در مطالعات پیرامون مقوله "هویت"، سه رویکرد کلی طرح شده است که عبارت‌اند از: رویکرد ذات‌گرا، رویکرد گفتمانی و رویکرد برساخت‌گرا. با ذاتی تلقی شدن هویت در رویکرد ذات‌گرا، برای هویت انسان جوهری ثابت فرض می‌گردد که هستی او مطابق این جوهر همیشگی و ابدی، معنا پیدا می‌کند و هویت وی را شکل می‌بخشد. هویت در رویکرد دوم، حاصل و نتیجه گفتمان‌هاست. در این نگرش، از آنجا که گفتمان‌ها بستر رویش و شکل‌گیری همه واقعیت‌های اجتماعی شناخته می‌شوند و واقعیتی خارج از گفتمان‌ها تصور نمی‌شود؛ به دنبال تغییر و دگرگونی گفتمان‌ها هویت‌ها نیز که ریشه در گفتمان‌ها دارند، متحول می‌گردند. نتیجه حاصل از تلقی هویت به مثابه امری تاریخی، اجتماعی و محتمل و نه طبیعی و ثابت در این رویکرد، انکار نقش هرگونه عامل طبیعی و کنشگر اجتماعی در شکل‌گیری و تعریف هویت‌ها و تأکید بر چگونگی پیدایش و سامان‌یابی گفتمان‌ها و هویت‌هاست. با تلقی هویت به مثابه برساخته‌ای اجتماعی، شرایط اجتماعی و کنش‌های انسان‌ها در تکوین و شکل‌گیری هویت آنان نقش اساسی را ایفا می‌کند. خصلت همواره در حال ساخته شدن هویت باعث می‌گردد انسان‌ها همواره چیزها یا اشخاص را طبقه‌بندی نموده و خود را داخل آنها قرار دهند. به دیگر بیان، هویت در این نگرش که منابع هویتی در جهان

واقعی و نه در جهان مطلق و انتزاعی و نه در جهان زبانی، جستجو می‌شود، تنها از طریق پذیرش آگاهانه تشابهات و نادیده انگاشتن و یا تافه پنداشتن تفاوت‌ها قابل کسب است (کریمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۴).

با حضور چندگانگی زیست جهان در زندگی روزمره فرد در پی چندگانه شدن قلمروهای عمومی و خصوصی در جهان پسااستی بر اساس نظریه برگر که چند بعدی بودن هویت‌ها نتیجه اجتناب ناپذیر آن است، امکان برنامه‌ریزی‌های متکثر برای وی فراهم می‌شود. بی‌تردید یکی از عرصه‌های این برنامه‌ریزی، هویت فردی است، چرا که فرد در خصوص اینکه در زندگی خویش چه کسی خواهد بود، اقدام به برنامه‌ریزی بلندمدت می‌نماید. معنایی که او برای زندگی خود و نیز معانی فراگیر جامعه در نظر می‌گیرد، در کانون این برنامه‌ریزی قرار دارد که پیامدهای بسیار مهم هویتی برای فرد را رقم می‌زند. از آنجا که هویت فرد از طریق تعریف خود حاصل می‌گردد؛ هویت با میزان آگاهی ارتباط مستقیم پیدا می‌کند تا جایی که جزئی از ساختار معین آگاهی می‌گردد (برگر و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۴).

در واقع، زیست افراد در جوامع امروزی موجب رودررو قرار گرفتن با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر تجارب و معانی اجتماعی می‌گردد که ناگزیر از اندیشیدن و تصمیم‌گیری‌ها و طرح برنامه‌های متنوع است. آنچه در این فرآیند بدان به شدت احساس نیاز می‌شود، آگاهی است که دنیای مدرن به طرق گوناگون مصمم به بسط و گسترش آن است. این بازاندیشی هویت در دنیای مدرن تنها به زیست محیط افراد محدود نمی‌شود بلکه دامنه آن فراتر رفته و ذهنیت فرد و به ویژه موقعیت وجودی او را نیز شامل می‌گردد (همان: ۸۷).

رجه بالای یکپارچگی جوامع پیشین از نظم معنایی یکپارچه‌ساز تمامی بخش‌های جامعه، ناشی می‌شد. "دین" معمولاً عامل این نظم وحدت بخش بود. به دلیل غلبه هویت دینی علی‌رغم حضور در مکان‌های گوناگون، فرد به‌طور پیوسته خود را در «همان جهان» می‌یافت، اما با تحول موقعیت افراد در جوامع مدرن، جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً مختلف و غالباً ناسازگار توسط افراد تجربه می‌شود و آثار این چندگانگی جهان زیست مرتبط با دو تجربه خاص مدرن، یعنی شهرنشینی مدرن و ارتباط جمعی مدرن، نه فقط در سطح رفتار بلکه در سطح آگاهی و لزوم گزینش راهی از بین مسیرهای متعدد فراروی افراد نیز مشهود است (همان: ۷۴).

- با توجه به آنچه گذشت، چهار مرحله در فرآیند هویت سازی را می توان تصور نمود:
۱. مرحله سنتی (تعیین کنندگی فرهنگ رایج در خانواده): در این مرحله بنا به فقدان منابع متعدد و متنوع شناخت، هویت افراد در هماهنگی با یک نظام ذهنی و عینی تعریف می گردد.
 ۲. دوری از هویت های سنتی: فرد در اثر تحولات اجتماعی امکان خارج شدن از فضای سنتی و معمول خود را پیدا می کند و در پی آن ضمن آشنایی با هویت ها و ارزش های جدید، دستخوش چالش های هویتی می گردد.
 ۳. مواجهه و رویارویی با هویت مدرن: ارزش ها و ساختارهای فضای جدید این مرحله در نظر فرد از قابلیت کافی به منظور تعریف چیستی و کیستی وی برخوردار است. با این اولویت بخشی، ویژگی ها، ظرفیت ها و توانایی های فردی تعریف شده در فرهنگ مرسوم دیگر کمتر مورد توجه و استفاده برای تعریف هویت افراد قرار می گیرد.
 ۴. پذیرش هویت مدرن: فرد در این مرحله ضمن پذیرش کامل هویت ها و ارزش های مدرن بر آن می شود تا با بهره گیری از توانایی ها و ویژگی های فردی خود و با اتکا به مراجع هویت ساز غیر سنتی و مدرن چون تحصیل، شغل و استقلال مالی از هویت اجتماعی سنتی تعریف شده توسط نهادهای هویت سازی همچون خانواده ها عبور نموده و بر چالش های هویتی خویش فائق آید (همان: ۸۶).
- آنچه به طور معمول در مواجهه افراد با ارزش های جدید در فرآیند دگرگونی زیست جهان اجتماعی ملاحظه می شود، گام نهادن در راه است. در این مسیر، معمولاً با بهره گیری از ذخیره معرفتی [تربیتی یا دینی] استوار، افراد با آگاهی از مسیرهای معمول و موجود زندگی قادر به مدیریت وضعیت و سامان بخشی به چندگانگی مسیر زندگی خویش هستند. اما با تشدید تعارض دستاوردهای نوین با ذخیره معرفتی مذکور، تعلقات خانوادگی و دینی در آنها کمرنگ شده و اهمیت حریم خصوصی در آنها افزایش می یابد. در این شرایط و همزمان با تثبیت هنجارهای مدرن در زندگی، توجه به دیگری و دیگران تحت الشعاع اهتمام به تامین خواسته های فردی و تقویت فردگرایی قرار می گیرد.

تضعیف کنش تعاملی با تقویت فردگرایی

نظریه پردازان بسیاری فردگرایی از جمله شاخصه‌های دوران مدرن را به عنوان کلید اساسی تغییر در قرن حاضر معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه پارسونز با تحلیل فردگرایی در قالب متغیرهای ساختی کنش که طی آن بدین معنا که برخی از مؤلفه‌های متعلق به دوران سنتی، جای خود را به وضعیت جدیدی در دوران مدرن می‌دهند، معتقد است این کنش اجتماعی، «فرد را که در اثرعلاقه پرشور و مبالغه آمیز به خود بیش از هر چیز درصدد برآوردن منافع شخصی خویش به هر طریق ممکن - حتی به قیمت تعارض با منافع دیگر افراد- هست را وادار می‌سازد تا به همه چیز با در نظر داشتن خود فکر کند و خود را به همه ترجیح دهد» (کیوستیو، 1387: 122، به نقل از پارسونز).

اهمیت فلسفی این مفهوم شکل گرفته از خلال مبانی‌ای چون «اصالت انسان» یا «اومانیزم» در قرون جدید، ریشه در عصر رنسانس دارد که سرانجام براعتبار آن در اقتصاد سیاسی کلاسیک مهر تأیید نهاده شد. خدمت به انسان بر اساس چنین مفهومی، یگانه هدف مورد نظر برای تمام مقاصد عالی بشر است (احمدی، 1377: 42). در راستای نیل به چنین هدفی بنا به تعبیر دورکیم، تقسیم کار پیچیده و به وجود آمدن ساختارهای تازه با کارکردهای متمایز از درون ساختارهای موجود و سنتی در جوامع مدرن، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود تا با شکل‌گیری موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی نسبتاً زیاد، امکان انتخاب بیشتر برای افراد فراهم آید. در نتیجه، جامعه قدیم که مبتنی بر همانندی بوده، جای خود را به جامعه جدید که دارای خصیصه تمایزپذیری اجتماعی است، می‌دهد (مهدوی، 1377: 115).

به رغم آثار مثبت احتمالی معطوف به خودباوری، خودشکوفایی، اعتماد به نفس و استقلال فردی که مهم‌ترین عوامل توسعه‌یافتگی تلقی می‌گردد، اما برخی از اشکال فردگرایی که جنبه خودخواهانه پیدا می‌کند، منشا آسیب‌های بسیاری در اجتماع است چرا که با رواج فرهنگ فردگرایی در جامعه‌ای که با مصرف نمادین روبه‌رو است، «افراد در هر فرصتی سعی می‌کنند تا بدون ملاحظه دیگران، از هموعان پیشی گیرند و آنها را از میدان بیرون کنند تا بهترین و نخستین مزایای این فرصت را نصیب خود کنند» (وبلن، 1383: 243). «ژان بودریار» فیلسوف فرانسوی معاصر در تحلیل این شکل از نجات و رستگاری در پیوندی که با مصرف و جامعه مصرفی برقرار می‌کند معتقد است در چنین شرایطی افرادی که مصرف را در مقام ایدئولوژیک نجات

پذیرفته‌اند، مجموعه‌ای از ماکت‌ها و نشانه‌های خوشبختی را فراهم آورده در انتظار از راه رسیدن خوشبختی هستند. از نظر بودریار ذهنیت جادویی حاکم بر مصرف در چنین جامعه‌ای بر زندگی روزمره افراد سیطره دارد؛ در سایه اعتقاد به «قادر مطلق» بودن نشانه‌ها «رفاه، کثرت کالاها و اجناس، در واقع چیزی جز انباشت نشانه‌های خوشبختی نیستند» که سبب گرفتارشدن در یک زنجیره بی‌پایان نمادسازی و مصرف نمادین و در نهایت، بی‌معنی شدن همه چیز می‌گردد (بودریار، ۱۳۹۷: ۲۱۱). در چنین شرایطی حتی خانواده که ضامن تداوم نسل بشر است و نخستین تجربه کنش تعاملی افراد در آن رقم می‌خورد، معنا و مفهوم کارکردی خود را از دست می‌دهد و با قرار گرفتن در کنار سایر گروه‌های ثانویه، قدرت و نفوذ اجتماعی آن به تحلیل می‌رود. گیدنز در مقام بیان آثار و تغییرات عمده خانواده ناشی تقویت فردگرایی متأثر از صنعت و زندگی شهری، موارد زیر را عنوان می‌کند:

- ۱) زوال نفوذ گروه‌های خویشاوندی به هم پیوسته؛
- ۲) انتخاب آزادی در گزینش همسر و کاهش ازدواج‌های تنظیم شده؛
- ۳) افزایش حقوق زنان در زمینه انتخاب در ازدواج و نیز تصمیم‌گیری در خانواده؛
- ۴) کاهش ایفای نقش گروه خویشاوندی در سازماندهی روابط زناشویی؛
- ۵) رشد قابل توجه آزادی‌های جنسی؛
- ۶) گسترش حقوق کودکان؛
- ۷) تبدیل خانواده به مثابه مجموعه‌ای از ارتباط‌های عاطفی و نه واحدی اقتصادی؛
- ۸) تغییر نگرش نسبت به انتظارات از نقش‌های زن و مرد متأثر از معرفت «باز اندیشانه» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۶).

گذشته از این در شرایط جدید، اهمیت کمتر قائل شدن فرزندان برای نظرات والدین و پیش گرفتن راه‌هایی جهت گذران اوقات فراغت که چه‌بسا در برخی از موارد در تعارض با ملاحظات خانوادگی است، کارکرد نهاد خانواده در پی‌ریزی شالوده کنش تعاملی در جامعه را مختل می‌سازد (معیدف و صبوری، ۱۳۸۹: ۹۴). در قدیم، اکثر خانواده‌ها شب‌ها را پس از یک روز کاری

به چله نشینی می گذرانند و به تقسیم مشکلات و تجربیات خود در ارتباط چهره به چهره و کلامی با دیگران می پردازند، حال آنکه جوانان امروز، به طور فزاینده‌ای با رسانه‌ای و خانگی شدن بخش عمده‌ای از فراغت خود را سپری می کنند (ذکائی، ۱۳۸۶: ۲۹۵). وسائل ارتباطی جدید همچون اینترنت و تلویزیون، به «فردی» زندگی کردن هریک از اعضای خانواده دامن زده است؛ در گذشته اعضای خانواده کنار هم جمع می شدند، با هم درد دل می کردند و به هم مشورت می دادند، حال آن که با سرگرم رسیدگی شدن هر یک از اعضای خانواده در گوشه‌ای از منزل به کارهای خود (با کامپیوتر، تلویزیون و...) و در نتیجه جدائی هر چه بیشتر اعضای خانواده از همدیگر، پیوند اعضای خانواده روزبه روز ضعیف تر می شود. نقش رسانه‌های امروزی بر خانواده‌ها از دو جهت حائز اهمیت است: اول، روی آوردن و گرایش فرزندان به ایدئولوژی‌های گوناگون تحت تأثیر رسانه‌های گروهی می تواند از لحاظ جامعه‌پذیری منجر به ایجاد نوعی شکاف اطلاعاتی گردد؛ دوم، ارتباط کلامی اعضای خانواده با ورود رسانه‌هایی چون تلویزیون، به جای نگاه و گفتگو با یکدیگر، با خیره شدن به یک نقطه کاهش پیدا می کند. «انفعالی شدن» کودکان و «انزوای ثانویه» زن و شوهر، از مهم ترین تبعات منفی رسانه‌هایی همچون تلویزیون و رایانه است (ورکیانی، ۱۳۸۴: ۵).

با شکل گیری عمده منابع هویت ساز از طریق شبکه ارتباطات که تضعیف شدید بعد مناسباتی سرمایه خانواده را در پی داشته، دیگر اثری از وحدت مذهبی و اخلاقی به عنوان مشخصه جامعه سنتی در جامعه تکنولوژیک جدید، به جا نمانده است (روشه، ۱۳۷۶: ۱۰۱) و در نتیجه به دنبال کاهش میزان نقش دین در برساختن هویت به موازات غلبه فایده محوری ناشی از توسعه فرهنگ سرمایه‌داری در جوامع کنونی بیش از هر زمان دیگر، میزان فردگرایی خودخواهانه در افراد افزایش یافته است. رشد فردگرایی، خودمحوری، خودخواهی و طرز تفکر سودگراانه ناشی از عقلانیت ابزاری با مقدم داشتن ارزش‌های خصوصی بر ارزش‌های جمعی در عرصه خانواده، کاهش سرمایه انسانی و بازماندن خانواده از انجام بسیاری از رسالت‌های طبیعی خود را موجب شده است.

افول تدریجی نهاد خانواده در برجستگی مقوله جنسیت ناشی از تشدید فردگرایی

از آنجا که تغییرات ژرف تجدد در سبک و کیفیت زندگی، خصوصی ترین تجربیات بشر را تحت تأثیر قرار می دهد، بر ساختن خود هویت به طرز بازاندیشانه در عصر مدرنیته که گیدنز آن را تجدد متأخر می نامد، فردیت و استقلال فردی را اهمیت دو چندان می بخشد. از این رو، با کشش به سمت هویت فردیت یافته جدید تحت تأثیر و از طریق گروه همسالان، رسانه ها و... ساختار شکنی و گاه رفتارهایی متفاوت با بافت کلی مورد تایید در ذائقه و گرایش های فرد پدید می آید که با قرار دادن جوان در تعارض میان ارزش های جمع گرا و ارزش های فردگرا، دوگانگی در انتخاب نوع کنش در ارتباط با خود (تناقض ذهنی)، خانواده و جامعه را سبب می گردد (گیدنز، 1380 به نقل از زلفعلی فام و غفاری، 1388: 123).

گیدنز، تشکیل دو قطب دیالکتیک محلی و جهانی در دوران اخیر در اثر تغییر شکل هویت و پدیده «جهانی شدن» را عامل رخداد این تناقض می داند. به عبارت روشن تر، حتی تغییرات رخ داده در "نقش" فردی افراد نیز مستقیماً با تماس های اجتماعی بسیار وسیع و پر دامنه آنان ارتباط دارد که سبب ایجاد بحران هایی در زمینه هویت شده است (همان، ۱۳۰).

پدیده فردگرایی در جوامع در حال گذار با هویت جمعی و جمعگرایی مستحکم، ایجاد تناقض هایی برای فرد (اغلب در رابطه با خانواده) به هنگام نقش آفرینی افراد در اثر افزایش قدرت عاملیت آنان در برابر مجموعه ای از ساختارها و همچنین حریم و حیطه شخصی فردگرایی - به ویژه زمانی که جنبه افراطی به خود می گیرد - را سبب می گردد. تحول نقش زنان و برجسته شدن مقوله «جنسیت» در خانواده نیز به نوبه خود بر تقویت فردگرایی از یک طرف و تحلیل و ضعف تعاملات درون خانواده از طرف دیگر تأثیر گذار بوده است (مک کارتی، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

طی تحقیقات تجربی، تأثیر طرح ارزش های جدید که میل افراد جویای هویت (جوانان) برای کسب هویت شخصی را دامن می زند از یک سو و نارضایتی ناشی از احساس بی عدالتی در زندگی از سوی دیگر، در تشدید و سرعت بخشی به روند فردگرایی ثابت شده است. به دیگر بیان هر قدر میزان احساس بی عدالتی در قشری از جامعه بیشتر باشد، بر میزان فردگرایی در آن جمع افزوده می گردد (نوروزی، ۱۳۷۴).

بی‌تردید آزادی اقتصادی بیشتر زنان از جمله تحولات انکارناپذیر دوران مدرن است که به دلیل تداوم انتظارات سابق از آنان در به دوش کشیدن بار کار و فعالیت در خانه، سبب در معرض احساس بی‌عدالتی بیشتر قرار گرفتن این قشر شده است، در شکل‌گیری روند فردگرایی در این قشر نقش بسزائی دارد (چپل، ۱۳۸۸: ۲۹۷). در این بین تفکر اومانستی که مفهوم اصالت انسان یا در کانون توجه قرار دادن بشر را با خود دارد و بر مواردی همچون آزادی، مردود شمردن اعتقادات مذهبی و رهایی از تمام موانعی که بر سر راه خواسته‌های فرد قرار می‌گیرد تاکید دارد، تلاش زنان برای رهایی از ستم ناشی از بی‌عدالتی اقتصادی منجر به فردگرایی را جلوه‌ای موجه و منطقی بخشیده است.

هر چند ملهم از اندیشه اومانسیم، برخی با طرح این موضوع که در پی تحولات جامعه بشری، «تدوین قوانین خانواده، ازدواج و طلاق و همچنین قوانین مدنی در بسیاری از کشورها با اعطای حقوق بیشتر به زنان و کودکان و ایجاد محدودیت برای حقوق مردان، از قدرت مردها کاسته است» معتقد بودند با تحدید حقوق مردان و واگذاری بخشی از آن به زنان، امکان رفع تبعیض و برقراری عدالت جنسیتی فراهم آمده و در نتیجه بزرگنمایی تبعیض جنسیتی از جانب زنان، محلی از اعراب ندارد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۰). اما به دلیل عدم توجه به دیگر متغیرها در این رویکرد معادله‌وار، زنان تحقق حقوق خود را بدون توجه به تکالیفی که بر عهده آنان گذاشته شده و اهتمام به انجام آنها (همچون مادری و شوهرداری) همچنان مورد انتظار بود، دور از دسترس می‌دیدند. فعالان عرصه حقوق زنان عدم توجه به پیوند گسست‌ناپذیر تکالیف و حقوق به همراه متغیرهای دخیل در آن را ساده‌انگارانه پنداشتند و احتمال دادند که چه بسا نتیجه این نگاه معادله‌وار به برابری حقوق زن و مرد، به نفع زنان تمام نشود و تحمیل نقش‌ها و مسئولیت‌های بی‌شماری بر آنها که تنوع نقش‌ها احتمالاً می‌تواند دربرگیرنده تعارض و تضاد باشد، با مضاعف کردن فشار بر زنان به عنوان جنس دوم، رسیدن آنان به خوشبختی را با مانع روبه‌رو سازد.

شعار «بازگشت به طبیعت بشری و کام‌روایی دنیوی مطرح در اندیشه اومانستی که زمینه رواج لذت‌گرایی را فراهم آورده بود، محمل مناسبی برای خیزش جریانی در مقابله با نفی فشارهای مضاعف بر زن به عنوان جنس دوم پدید آورد. تفکر اومانستی، که نخست با ترویج عشق زمینی و فرهنگ برهنگی در نقاشی و مجسمه‌سازی ظهور کرد، به تدریج تمام شئون حیات علمی و عملی

اروپای غربی را دربر گرفت و به‌عنوان یکی از پایه‌های اساسی ادبیات و فرهنگ غرب جدید تثبیت گردید (زیبائی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۹). فمینیسم به‌عنوان پرچمدار دفاع از حقوق زنان، جنسیت فرد را صددرصد بی‌ربط با حقوق او دانست و عنوان نمود که سرشت زنانه و مردانه کاملاً یکسان است و تنها انسان وجود دارد، نه جنسیت. از این‌رو، مخالف با پذیرش نقش‌های متفاوت و از پیش تعیین شده برای مذکر و مؤنث در خانواده مخالفت نمود و در روابط زناشویی، شادکامی و لذت خودمحرانه زن و شوهر و نه تشکیل خانواده و تربیت فرزند را اصل دانست (مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷: ۱۲). براساس نگرش اومانیستی جریان فمینیسم، چون هوس انسان محور و ملاک همه امور زندگی است، قانون «حق خودداری از تمکین جنسی زنان در مقابل همسر»، مشروعیت هرگونه ابتذال اخلاقی و اجتماعی، همجنس‌بازی بر اساس جدایی روابط جنسی از تولید مثل و حق تسلط بر بدن در روابط جنسی و مبارزه با بسیاری از احکام دینی یا مقررات اجتماعی را که محدودیت‌های شرعی یا اخلاقی و حقوقی ایجاد می‌نمود، به بهانه تراحم با انسانیت انسان‌ها، در جهت گرایش اومانیستی مجاز شمرد حسینی، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

از طرف دیگر، از آنجا که اقتدار در جامعه مدرن، تفسیری اقتصادی پیدا نمود و ارزش‌گذاری انسان‌ها بر مبنای درآمد بیشتر و دستیابی به موقعیت اجتماعی بالاتر صورت می‌گرفت و کسی که بهره‌مندی بیشتری از این دو داشت، ارزشمندتر بود؛ خوشبختی شکل یک «برکالای یگانه» در جامعه مصرفی پیدا کرد که سایر مفاهیم و همه اجناس و کالاهای دیگر حول آن قرار گرفت و هر چیزی در این گردونه صرفاً در نسبت با تأمین یا عدم تأمین آن، ارزش‌گذاری شد. در جامعه مصرفی، این «مرجع مطلق» دقیقاً با «رستگاری نهایی» شأنی برابر پیدا می‌کند. معنای خوشبختی در وضعیتی که ارزش از خود کار، از خود کالا و از خود انسان به صرفاً «زیادی» یا «وفور» کالاهای منتقل شده، چیزی جز به‌چنگ آوردن «دسترسی» به این «وفور» نمی‌تواند باشد. در اینجاست که جست‌وجوی حریصانه اشیاء و نشانه‌ها برای تملک هرچه بیشتر آن‌ها، جای تحلیل واقعی چیزها و بررسی ارزشی آن‌ها را می‌گیرد. در این عرصه، مفهوم «پیشرفت» و «رشد» مادی اقتصادی در کانون توجه واقع می‌شود و در سطوح مختلف مفهوم «زرنگی» برای برخوردارانی هر چه بیشتر و متعاقب آن، تمایزجویی نمایشی و تفوق مالی و برخوردارانه را تولید و بازتولید می‌کند (بودریار، ۱۳۹۷: ۲۲۰).

زنان با تاثیرپذیری از باورهای فردگرایانه فمینیسم که غریزه و امیال انسانی را در گزیدن ارزش‌ها، خلیات و رفتارها محور و خرد آدمی را به منزله ابزاری در خدمت تأمین منافع فردی و اغراض و امیال شخصی قرار می‌داد، در نیل به رستگاری نهایی که مدرنیته تعریف نموده، خود را ناگزیر از این یافتند که با تحصیلات بالاتر به شغل بهتر دست یابند تا هم درآمد بیشتری کسب نمایند و هم به موقعیت اجتماعی بالاتری دست یابند تا از مردان در عرصه تمایزجویی نمایشی و تفوق مالی عقب نمانند. در نتیجه با بالاتر رفتن سطح تحصیلات، احتمال ازدواج کاهش و یا کنترل موالید برای عقب نماندن از مردان در عرصه مذکور، امری کاملاً طبیعی و منطقی بود (لوکاس و همکار، ۱۳۸۴: ۹۸)؛ چرا که با کوچک شدن ابعاد خانواده، آزادی عمل بیشتری برای انجام فعالیت‌های اجتماعی زمینه‌ساز برابری جویانه زنان فراهم می‌آمد. به این ترتیب اگر در جوامع کمتر توسعه یافته، به دلیل وابستگی زنان به مردان از نظر اقتصادی، ازدواج با یک مرد تضمین کننده رفاه نسبی زندگی آنان بود، طیف وسیع فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی در دسترس زنان و نیز کمک‌های مالی دولت و حمایت‌های آن، زنان را در کشورهای توسعه یافته از وابستگی مالی به مردان بی‌نیاز می‌ساخت.

گسترش فراگیر فرآیند مدرنیسم که کسب موقعیت‌های برتر و دستیابی به اهداف متعالی را از طریق تحصیلات بالاتر میسر می‌دانست، جاذبه ازدواج در سنین پایین حتی در کشورهای اسلامی که امر ازدواج را فوق‌العاده ارج می‌نهند، به شدت روند نزولی پیدا کرد. در بررسی رابطه بین تحصیلات و سن ازدواج در سه کشور اسلامی مصر، اردن و اندونزی که زنان به صورت سنتی در سنین پایین ازدواج می‌کنند، افزایش سن ازدواج و کاهش قابل ملاحظه آن در سنین کمتر از بیست سال کاملاً مشهود است. این مسئله با سابقه تحصیلی آنان ارتباط مستقیم دارد؛ چرا که در هر سه کشور، بیش از نیمی از زنانی که هرگز به مدرسه نرفته‌اند، قبل از بیست سالگی ازدواج کرده‌اند؛ در حالی که تنها ده درصد از زنانی که تحصیلات بالاتر از دبیرستان دارند، در چنین سنی ازدواج کرده‌اند (آزاد ارمکی و همکار، ۱۳۸۶: ۱۱۲). مرور این آمار از گسترش دامنه تغییرات اجتماعی ناشی از تشدید فردگرایی به جهان اسلام و در پی آن تضعیف نهاد خانواده خبر می‌دهد که بی‌تردید ایران نیز از آن مستثنی نمانده است.

بازتاب غلبه فردگرایی بر کنش تعاملی در تحولات خانواده ایرانی

هر چند فردگرایی با توجه به آغاز این روند در جوامع غربی از مدت‌ها پیش و در پی وقوع رنسانس، امری به نسبت نهادینه شده به حساب می‌آید اما طرح آن در جوامع در حال توسعه‌ای همچون ایران که مظاهر از خودگذشتگی و فداکاری (به‌ویژه در دوران جنگ تحمیلی) بر اهمیت منافع جمعی دلالت دارد، امری غیر عادی و در نتیجه حامل پیامدهای نه چندان خوشایندی به‌شمار می‌رود.

جوامعی نظیر ایران در حال تجربه گذار از سنت به مدرنیسم، با مسائلی مواجه‌اند که به دلیل تفاوت سرعت تغییر، متمایز و گاه مغایر با مسائلی است که در دوره گذار جوامع صنعتی و توسعه‌یافته به ثبات رسیده امروزی به لحاظ هویتی با آنها مواجه بوده‌اند. تضاد (میان ارزش‌های سنتی و مدرن) ناشی از این گذار هویتی، گاه کنش‌ها و واکنش‌های افراد جامعه را با مشکلاتی مواجه می‌سازد که ممکن است در ساخت اجتماعی واقعیت نیز خلل وارد کند.

از جمله این مشکلات در جامعه ایرانی، فروپاشی ساختارهای سنتی نظیر اجتماعات عشائری، روستایی و گسترش شهرنشینی ناشی از رشد سریع جمعیت و مهاجرت از روستاها به شهرها می‌باشد که مردم به‌ویژه جوانان را در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفاوت و بعضاً متعارض قرار داده و به‌دنبال آن با ایجاد تغییراتی در خصایص و ویژگی‌های افراد از جمله پشت سر گذاردن خصوصیات سنتی و تقویت روحیه فردگرایی در آنان، تعریف هویت زنانگی و مردانگی را دستخوش پاره‌ای تغییرات ساخته است (فاضلی، ۱۳۸۳: ۳۴).

کارکرد خانواده در ایران که به لحاظ تاریخی، بنیادی‌ترین واحد اجتماعی دارای مشارکت تام در وظایف مهمی چون آموزش، جامعه‌پذیری، اشتغال، تنظیم روابط جنسی، تولید مثل و ارضای نیازهای عاطفی و روانی (چپل، ۱۳۸۸: ۸) شناخته می‌شد تحت تأثیر شاخص مهم مدرنیته یعنی تغییر، در معرض دگرگونی جدی قرار گرفته است. اصرار بر ثبات خانواده و تداوم کارکردهای پیشین آن در نگرش مدرنیته که همه‌چیز در جهان، به غیر از نفس تغییر، در حال دگرگونی تلقی می‌گردند، به بهای در معرض نابودی قرارداد آن زیر چرخ تحولات اجتماعی تمام می‌شود و خانواده نیز ناگزیر به تحول همگام با تحولات اجتماعی خواهد بود. سخن از افول خانواده در این نگاه، پذیرش اشکال جدید همزیستی به جای اشکال سنتی خانواده است و مفهوم

خانواده نیز خود در معرض تغییر خواهد بود و نباید پنداشت که این تحولات در این مدل فکری، منفی ارزیابی می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۸۰).

از این گذشته به دلیل آن که سرمایه‌داری روح حاکم بر جریان مدرنیته است و در مدرنیته انباشت سرمایه اصل حاکم تلقی می‌شود، با جریان یافتن فرهنگ سرمایه‌داری در تار و پود تمدن جدید، ساختارها و نهادهای اجتماعی از آثار آن در امان نخواهد ماند. در فرهنگ سرمایه‌داری، اقتدار تفسیری اقتصادی می‌یابد و جایگاه‌ها و ارزش‌ها با پول توزین می‌گردد. تأثیر این نگرش به ویژه در بازتعریف هویت زن و جایگاه و نقش وی در خانواده بسیار شگرف است. با تعریف قدرت بر پایه میزان تسلط بر منابع مالی، تعابیر و معانی ارزشمندی نقش و هویت زنانه در باز تعریف جدید از اقتدار زنان که در دسترسی به اشتغال واحراز مناصب مدیریتی تفسیر می‌گردد، رنگ می‌بازد و نظریه فرودستی تاریخی زنان به دلیل دوری از مدیریت و عدم تسلط بر منابع مالی جای آن را می‌گیرد. نویسنده کتاب زن-مادر در نقد دیدگاه فرودستی تاریخی زنان معتقد است: «دلیل آنکه زن در طول تاریخ در مقابل مدیریت اقتصادی مرد در خانه موضع نگرفته، ناتوانی و عدم درک وی نیست بلکه ناشی از این نگاه است که زن سنتی احساس نکرده است که مدیریت مرد بر منابع اقتصادی به منزله استثمار اقتصادی زن و اقتدار مرد است، بلکه مرد را وکیل خرج خانواده می‌دانسته که در مسیر مصلحت خانواده اقدام می‌کند» (منجم، ۱۳۸۱: ۳۰).

بر این اساس و به دنبال بهتر شدن وضعیت معیشتی مردم نسبت به دهه‌های گذشته به ویژه دهه ۶۰ شمسی و برخورداری از یک رفاه نسبی، بستر فردگرایی بر پایه گسترش و نهادینه شدن فرهنگ سرمایه‌داری ایجاب کننده حذف تمامی موانع سد راه توسعه سرمایه و تقویت هرآنچه در مسیر بسط سرمایه‌داری است، فراهم گردید. از جمله مولفه‌های مهم در فرهنگ سرمایه‌داری، اهمیت یافتن حریم خصوصی هر فرد در کنار داشتن هویت جمعی است که قدرت عاملیت در پر ساخت زندگی روزمره (در کنار چهارچوب‌ها و ساختارهای تأثیرگذار بر کنش) را در مقوله‌ای به نام «انتخاب» به عنوان یکی از لوازم هویت مدرن به افراد می‌بخشد تا در مسائلی چون مد و رقابت‌های فرهنگی خود را در کانون تصمیم‌گیری ببینند.

این روند با تقویت فردیت در جامعه نیمه سنتی ایران برخورداری از ارزش‌ها، سنت‌ها و هنجارهای خاص خود که شاهد ورود هنجارها و ارزش‌های جدید به آن است، پیامدهای خاص

خود را بر جای گذارده است. از کف رفتن نفوذ پیشین و تحلیل هویت سنتی و چهارچوب‌های هویت‌ساز گذشته آن در جامعه در حال گذار ایران نه تنها بخش بزرگی از شکل‌دهی به هویت را به عهده خود فرد گذاشته است، بلکه نتایج برخی پژوهش‌ها، نشان از معیار قرار دادن منافع فردی در هنگام کنش از سوی جوانان دارد. به‌عنوان نمونه اکنون توقعات تازه‌ای چون میل به داشتن خانه شخصی مستقل از خانواده در زمان مجردی، تمول و تجمل زندگی و ذوق مصارف گزاف (به هم‌چشمی دیگران) در قشر جوان ظهور یافته است.

در یکی از این پژوهش‌ها برای پی بردن به برداشت جوانان از هویت خود، از آنان درباره‌ی شناسه‌ها و معرف‌هایی که گرایش به کاربست آن جهت معرفی و توصیف خود در جمعی فرضی، دارند، پرسیده شده است. اکثر قریب به اتفاق پاسخگویان مایل بودند خود را براساس عناصر هویتی خاص گرایانه و اکتسابی (تحصیلات، نوع برخورد با دیگران، پوشش ظاهری و دیگر ویژگی‌های فردی) معرفی کنند و کمتر در توصیف خود به عناصر جمع‌گرا مانند خانواده اشاره کرده‌اند. ایشان در این زمینه، تعریف چهارچوب‌های اجتماعی به صورت فردی و انتخاب شریک زندگی به‌طور شخصی را مورد اشاره قرار دادند و برخی ساختارها و تعاریف ذهنی و قواعد جا افتاده در خانواده و جامعه را مانع تمایل و انتخاب خود می‌دانستند (کلانی و همکار، ۱۳۹۶: ۱۱۶).

آثار ناشی از بیشتر بودن شدت فردیت در زنان در مقایسه با مردان نیز بر اساس یک مطالعه میدانی (نوابخش و همکار، ۱۳۹۴) از محدوده خانواده فراتر رفته و به کل جامعه تسری پیدا می‌کند؛ چرا که طبق تقسیم‌بندی جامعه‌شناسی کلان و جامعه‌شناسی خرد "رئه کونینگ" کارکرد خانواده از زاویه ارتباط با کل جامعه و با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه، مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۷۲). بر همین اساس، آماج سخت‌ترین حملات قرار گرفتن خانواده سنتی حامل ارزش‌هایی چون قناعت و عفت چونان مانعی بر سر راه گسترش مصرف‌گرایی در فرهنگ سرمایه‌داری و ترویج الگویی جدید از خانواده که حامل ارزش‌های فردگرایانه باشد، می‌تواند از جمله آثار این پدیده تلقی گردد. ساختار خانواده که بر اساس مدل عمودی و رابطه طولی پدر، مادر و فرزندان مبتنی بود و پدر را در جایگاه سرپرستی خانواده قرار می‌داد، به چالش کشیده می‌شود و در قدم اول، مدل دوپله‌ای که پدر و مادر را در یک رتبه و فرزندان را در رتبه بعد قرار می‌داد و سرپرستی خانواده را علی‌السویه توزیع می‌نمود، جایگزین ساختار سنتی خانواده می‌گردد

و در مرحله بعد ساختار افقی دموکراسی در خانواده متضمن هم‌ردیف قرار گرفتن تمام اعضا در یک خط افقی، پیشنهاد می‌شود. در این رویکرد، دیگر خانواده به‌عنوان نهادی منسجم که نیازمند رهبری متمرکز است تعریف نمی‌شود و فرزندان نیز برای رشد و تعالی خود را نیازمند نظارت والدین نمی‌بینند و انتظار ایفای نقش خاص پدر در درون خانواده را ندارند. همچنین اگر زنان ایرانی چه‌بسا تا دیروز در زیر سایه آموزه‌های وحیانی، حاضر به پذیرش مشکلات و یکنواختی کسل‌کننده زندگی با سعه صدر خاص خود بودند، امروزه - با تصور داشتن مزایایی همچون مهریه - می‌کوشند به یکنواختی زندگی خاتمه دهند و با داشتن ثروت ناشی از جداشدن که در سایه اشتغال یا گرفتن حق و حقوق خود - مثل مهریه - رقم می‌خورد، شرایط جدید و متنوعی را برای خود ایجاد کنند.

این مسائل همگی از تغییرات وسیع خانواده در دوران حاضر حکایت می‌کند که نه تنها نسبت به قرن‌های گذشته، بلکه نسبت به دهه‌های گذشته تفاوت یافته و بر سطح سرمایه خانواده در جامعه ایرانی تأثیر گذارده است. در اثر تغییرات ناشی از دو فرآیند صنعتی شدن و شهری شدن در زندگی فردی و اجتماعی از جمله گرایش به تحصیلات به‌ویژه در زنان، غلبه روند فردگرایی که سبب روی آوردن از عام‌گرایی به خاص‌گرایی، از انتساب به اکتساب، از عاطفی به بی‌طرفی عاطفی و کیفیت به عملکرد در کنش تعاملی می‌گردد، کارکرد خانواده ایرانی در برخی امور دستخوش تحول شده است:

الف) ازدواج

نظریه ترجیح بر تأثیر جنبه‌های فرهنگی به‌عنوان فاکتورهای کلیدی برای تبیین تغییرات اخیر رخ داده در حوزه خانواده در کشورهای مدرن صنعتی تأکید می‌کند (ویتالی و دیگران، ۲۰۰۸: ۵). به همین علت، همان‌طور که پیش از این در توضیح چارچوب نظری پژوهش اشاره شد، لستق پیشنهاد می‌کند که عوامل و دگرگونی‌های فرهنگی را نیز باید علاوه بر عوامل اقتصادی در توضیح تغییرات اخیر در مواردی همچون ازدواج، باروری و طلاق وارد کرد (رینولد و مانسفلد، ۱۹۹۹: ۱۴). در تأیید ضرورت توجه به عوامل فرهنگی در تجزیه و تحلیل تغییرات خانواده، نتایج یک پژوهش میدانی نشان می‌دهد که شاخصه‌های بی‌هنجاری مانند کاهش تسلط بر فرایندهای زندگی، احساس ناتوانی و عجز در برابر مشکلات، آینده نامشخص شغلی و بی‌هدفی در زندگی با تقویت

روند اتمیسم و فردگرایی در ایران، روند ازدواج و تشکیل خانواده را تحت تأثیر خود قرارداده است (نادری و دیگران، ۱۳۸۸).

در گذشته، وقتی جوانی به سن ازدواج می‌رسید و خواهان تشکیل خانواده می‌شد خواستگاری در مرحله اول توسط آشنایان نزدیک پسر انجام می‌شد و پس از جلب رضایت اولیه پدر دختر، مراحل بعدی درباره شرایط ازدواج و مهریه آغاز می‌شد. تا اواسط دوره پهلوی اول، در مراحل مختلف ازدواج، زن و شوهر آینده، شخصاً نمی‌توانستند دخالتی داشته باشند و حتی نمی‌توانستند یکدیگر را ملاقات کنند (مهرآبادی، ۱۳۷۹: ۱۵۸). هر چند گرایش مسلط برای انتخاب همسر از بین قوم و خویش در سال ۱۳۵۳، از سال ۱۳۵۸ دقیقاً صورت عکس به خود گرفت (محسنی، ۱۳۸۲: ۲۰۴)، اما باز هم انتخاب همسر با مشورت و تحت نظارت خانواده‌ها انجام می‌شد و خانواده‌ها همسانی سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خانواده دختر و پسر جوان را در نظر می‌گرفتند و سپس با توجه به میل و علاقه باطنی دختر و پسر، ازدواج صورت می‌گرفت. البته هر چند رویه انتخاب دختر و پسر توسط یکدیگر و سپس جلب رضایت خانواده‌های خود روبه افزایش نهاده بود اما در مجموع مشارکت والدین و جوانان در دو فرآیند همسریابی و همسرگزینی تداوم داشت (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۰۲).

امروزه، با برجسته شدن نقش عشق و روابط احساسی و عاطفی در شکل‌گیری ازدواج ملهم از تقویت عنصر انتخاب ناشی از افزایش گرایش جوانان به کسب تجربه شخصی و پیشگامی در بعضی امور، به ازدواج بیشتر شکل یک قرارداد داده است تا یک امر مقدس که نهاد خانواده را تشکیل می‌دهد (سگالن، ۱۳۸۵: ۸۲۱). آموزش، دانش‌آموختگان را در معرض مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و باورها در مورد مزایای خانواده مدرن غربی نسبت به دیگر اشکال خانواده قرار داده است تا متناسب با تعریف جوانی به عنوان دوره‌ای که گاه افراد بدون تمایل به محاسبه و بالا و پایین کردن معایب و محاسن و سود و ضرر بعضی امور، به تجربه آنها علاقه نشان می‌دهند سبب تغییر در بینش آنان نسبت به ازدواج و همسرگزینی شود و در نتیجه آسان‌گیری وزودپسندی والدین ناشی از استقبال آنان از اموری با نتیجه قابل پیش‌بینی و دارای خطر کمتر، در نسل امروز کمتر دیده شود^۱ (شالباف، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

۱. طبق یافته‌های پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸)، در حالی که میانگین نمره نظر پاسخگویان در مورد معیارهای سنتی همسرگزینی (مانند: فامیل بودن همسر، انجام فرایض مذهبی، قومیت یکسان و بکارت زن)، در نسل‌های بزرگسال، بیش از جوانان است، این میانگین در مورد معیارهای مدرن همسرگزینی (مانند: زیبایی و آراستگی و ثروتمند بودن خانواده همسر)، در میان جوانان پاسخگو نمره بیشتری کسب کرده‌اند.

در نتیجه امروزه احتمال ازدواج‌های از قبل تنظیم شده به دلیل غلبه نظام خانوادگی هسته‌ای، روند نزولی طی می‌کند (لوکاس، ۱۳۸۴: ۵۶)؛ تا آنجا که - حتی در روستاها - به دلیل گسترش وسایل ارتباطی، افزایش میزان تحرکات مکانی، اجتماعی و شغلی، ازدواج‌های برون‌گروهی رو به فزونی نهاده است (نیک خلق، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

همچنین با افزایش سن ازدواج^۱، به‌رغم تلقی ازدواج در آموزه‌های اسلامی به مثابه یک واجب کفایی (نوح: ۱۲ و عنکبوت: ۶۰، سوره اعراف: ۱۸۹ و طور: ۲۱ و انبیاء: ۱۰۵) و تاکید بر رشد کمی نسل و افزایش فراوانی جمعیت مسلمین، به دلیل تغییر در روند دین‌داری و رواج باورهای سکولاریستی^۲ که همچون بسیاری از موضوعات دیگر روند پذیرش کامل و یقینی پیشین دین توسط جوانان را تغییر داده و حالت گزینشی و فردی آن را تقویت نموده (اعظم آزاده و همکار، ۱۳۸۶: ۱۰۲)، با ریختن قبح تنها زندگی کردن و مجرد باعث ماندن زنان مسلمان در سال‌های بیشتری از جوانی خود شده است؛ حال آنکه با توجه به روایتی که بیشترین افراد اهل جهنم را مجردین معرفی می‌کند (ابن‌بابویه، ۱۳۹۲ق. ج ۳: ۳۸۴)، محرز و مسلم بودن مذمت این رویه از نظر اسلام کاملاً آشکار است.

ب) بُعد و اندازه

فاصله کمتر بین اندازه ایده‌آل خانواده و اندازه واقعی آن در کشورهای با گرایش به تشکیل خانواده در مقایسه با کشورهای متفاوت با آن‌ها، در پژوهش‌های انجام شده در این زمینه نشان داده شده است (چسنایس، ۱۹۹۸: ۸۳): گسترش فردگرایی در غرب و طرح عقایدی برای تنها زیستن، هم خوابگی، طلاق، ازدواج مجدد و ... همگی به کوچک شدن بعد خانواده منجر شده است (رینولد و مانسفلد، ۱۹۹۹: ۴۴).

۱. تعداد ازدواج‌های ثبت شده بر حسب سن زوجه در زمان ازدواج، در سال ۱۳۸۵، ۲۲۱۶۷۶ مورد ازدواج در سنین ۱۵ تا ۱۹ سالگی و ۲۵۳۴۱۲ مورد در سنین ۲۰ تا ۴۲ سالگی می‌باشد (مرکز آمار ایران)، در حالی که همین آمار در سال ۱۳۹۰ در سنین ۱۹-۱۵ سالگی ۲۸۱۷۴۷ مورد و در سنین ۲۴-۲۰ سالگی ۳۰۲۹۹۱ مورد بوده است (مرکز آمار ایران) که افزایش سن ازدواج را نشان می‌دهد.

۲. «سکولاریسم» ایدئولوژی‌ای است که در آن با غفلت از ماوراءالطبیعه و امور غیر مادی، گاه تا طرد و انکار امور غیبی مرتبط با خدا و بالتبع علوم و مباحث وحیانی پیش می‌رود. بارواج باورهای سکولار در زندگی، مدیریت و برنامه‌ریزی تمامی امور حول محور منفعت مادی و کسب پول انجام خواهد داشت. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: سعیدی، محمدمسعود (۱۳۹۶) تبیین نظری سکولار شدن در جامعه ایران معاصر. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تغییرات فرهنگی و اجتماعی ایران طی چند دهه اخیر منجر به رواج فردگرایی نیز نهاد خانواده را بی نصیب نگذاشته است و جریان آغاز شده در قالب رشد شهر نشینی و افول اقتصاد خانوادگی در نتیجه آن، از اوایل سده گذشته به طور تدریجی با تاثیر منفی بر تمایل به باروری (لوکاس، ۱۳۸۴: ۱۰۱) ضمن کاهش احتمال شکل گیری خانواده‌های گسترده و رشد ارزش‌های فردگرایانه، به تغییر بعد و اندازه خانواده به سمت نوع هسته ای انجامید و تداوم این روند باعث گردید که در حال حاضر خانواده هسته ای در جامعه ایران -چه در شهر و چه در روستا- اکثریت را داشته باشد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۹۵).

رتبه فردگرایی در ایران به نقل از پژوهش پژوهشگری به نام‌هاشتد (۱۹۹۴)، کمی بیش از متوسط است (اعظم آزاده و همکار، ۱۳۸۶: ۱۰۳). طبق داده‌های دیگر حاصل پژوهش منصور معدل، حرکت ارزش‌ها به طرف ارزش‌های خودمختاری گرایش به استقلال فردی طی سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ در ایران را گسترش داده است (معدل، ۲۰۱۰: ۱۹). ارزشمندی خودمختاری در آثار فرهنگی از جمله اکثر فیلم‌های پخش شده از تلویزیون که همواره چهره زن موفق در قالب زنی با تحصیلات دانشگاهی، دارای شغل بیرون از خانه، مجرد و یا در صورت تأهل با یک و یا در نهایت دو فرزند به مخاطب نشان داده می‌شود، نیز نمود یافته است.

نتیجه مطالعه عباسی شوازی و دیگران (۱۳۸۳) روی چهار استان منتخب ایران - متفاوت از لحاظ ویژگی‌های جمعیتی و فرهنگی نیز از کاهش گرایش به تشکیل خانواده در استان‌هایی که زنان در سطحی بالاتر از استقلال قرار گرفته‌اند (یزد و گیلان)، در مقایسه با دو استان دیگر (آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان) با سطح پایین استقلال زنان، حکایت دارد. برآیند کلی این پژوهش، رابطه معنادار بین تمایل کمتر به تشکیل خانواده در زنان مستقل‌تر را نشان می‌دهد (عباسی شوازی و همکار، ۱۳۸۹) بر اساس یافته‌های این پژوهش افزایش استقلال زنان در دو بعد اطلاعاتی و جابه‌جایی، رابطه‌ای معکوس با باروری آن‌ها دارد؛ در حالی که در ارتباط با شاخص استقلال در تصمیم‌گیری، نحوه مشارکتی اتخاذ تصمیم زوج‌ها در موضوع‌های متفاوت خانوادگی، به باروری سطح پایین و افزایش میزان استفاده از وسایل پیش‌گیری از بارداری منجر می‌شود. نگارندگان هر چند به درستی در بیان عوامل مؤثر در عدم تمایل زنان به فرزندآوری از گرایش آنان به استقلال بیشتر یاد کرده‌اند، اما در ریشه‌یابی این موضوع، نقش تأثیرگذار فضای مجازی در

ایجاد گرایش مذکور را مورد التفات قرار نداده‌اند. همچنین انتظار فرزندان کمتر در پژوهش‌های انجام شده در خصوص زنان شاغل و زنانی که برای ورود به نیروی کار برنامه‌ریزی می‌کنند، دیرتر ازدواج کردن و بیشتر بودن احتمال بدون فرزند ماندن آنان (بستان و همکاران ۱۳۸۵: ۲۷)، روند کاهش بعد و اندازه خانواده تحت تأثیر باورهای فرهنگی نظیر تقویت فردگرایی را نشان می‌دهد.

همچنین در آزمون ضریب همبستگی پیرسون، بین نمره گویه‌های مربوط به تعداد فرزند مطلوب و فردگرایی در استان‌های کشور طی پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸)، ارتباط وجود دارد و با افزایش فردگرایی رتبه باروری استان‌ها کاهش می‌یابد. بنابراین بین این دو متغیر، رابطه معکوس وجود دارد؛ بدین معنا که هر چه میزان فردگرایی در میان استان‌های کشور بیشتر باشد، نرخ باروری آن استان نسبت به استان‌های دیگر پایین‌تر است. همچنین نتایج حاصل از آزمون ارتباط بین میزان باروری با ارزش‌های خانوادگی، بیانگر وجود ارتباط کاملاً معناداری بین این دو متغیر در بین استان‌های کشور است؛ بدین معنا که استان‌های با بیشترین میزان اهمیت به ارزش‌های خانوادگی از بالاترین نرخ‌های باروری برخوردار می‌باشند (رستگارخالد و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

از سوی دیگر سن ازدواج رابطه‌ای نزدیک با بعد خانوار دارد؛ یعنی افرادی که در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند، خانواده‌هایی کوچک‌تر خواهند داشت. آمارها نشان می‌دهد میانگین سن مردها در سال ۱۳۴۵ در اولین ازدواج، ۲۵ سالگی و سن زن‌ها، ۱۸/۴ سالگی بوده است. این آمار در سال ۱۳۸۵ در مردها به ۲۶/۲ سالگی و در زن‌ها ۲۳/۲ سالگی رسیده است (مرکز آمار ایران).

به‌طور خلاصه پیامدهای ناشی از کاهش بُعد خانواده ایرانی را می‌توان در موارد آتی برشمرد:
 (۱) افزایش میانگین سنی افراد جامعه در اثر عواملی نظیر تقاضای زنان برای اشتغال و تحصیل و به‌طور کلی مشارکت اجتماعی بیشتر و در نتیجه سوق یافتن توزیع سنی جمعیت به سوی توزیع طبیعی در میان مدت و ثقل جمعیت میانسال و سالمند در درازمدت؛

(۲) گرایش به سوی کوچک‌تر کردن ابعاد خانواده یا ازدواج دیررس که می‌تواند به ناباروریهای ناشی از افزایش سن نیز بینجامد (عبدی، ۱۳۷۸: ۱۷).

ج) باروری و فرزندآوری

جامعه مذهبی و دینی ایران به دلیل تأکید آئین هدایتگر اسلام بر ارزش فرزند و فرزندآوری، اهمیت زیادی برای خانواده و تداوم آن قائل است. تغییر آشکار تداوم روند کاهش باروری با ارزش‌های اصیل و بنیادین جامعه اسلامی ایران در انتقاد آشکار رهبر معظم انقلاب اسلامی از سیاست‌های جمعیتی دوران گذشته در کشور طی سخنان چند سال پیش و تأکید ایشان بر کاهش و یا حذف دلایلی که موجب کم میلی نسبت به فرزند می شود، بازتاب یافته است (رهبر انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱/۸/۶).

برای تحلیل این پدیده در ایران همچون سایر کشورها، بیشتر سعی بر استفاده از تحلیل‌های ساختاری و اقتصادی بوده است. برای نمونه عده‌ای در تبیین مسئله کاهش نرخ باروری در ایران، تمایل به محدود ساختن تعداد فرزندان را ناشی از بینش اقتصادی و خوشگذرانی و زندگی مرفه غربی می‌دانند (نقوی، ۱۳۷۷: ۱۹). زیرا با توجه به رویکرد اقتصادی ناشی از لیبرالیسم و امتزاج آن با منفعت طلبی فردی، فرزندآوری چیزی جز هزینه‌آوری نخواهد بود (چپل، ۱۳۸۸: ۱۱). این در حالی است که اولاً بسیاری از تحولات اقتصادی و مادی‌ای رخ داده در غرب، در ایران و دیگر کشورهای با وضعیت مشابه، به آن شدت و در آن مقیاس رخ نداده است و ثانیاً در صورت تعیین کنندگی عامل اقتصاد و تنگناهای صرف مالی، کاهش میل به فرزندآوری باید تنها در اقشار ضعیف جامعه مشاهده شود، حال آن که مشابه این رویه در طبقات مرفه و ثروتمند نیز مشهود است.^۱ با این توضیح گذشته از عوامل اقتصادی، در تحلیل صحیح این پدیده باید تغییرات فرهنگی در قالب متغیرهای ساختی کنش نیز مد نظر قرار گیرد.

کوال معتقد است یکی از پیش شرط‌های مهم فرهنگی در کاهش فرزندآوری، به فلسفه زندگی افراد و نحوه نگرش و گزینش منطقی فرد باز می‌گردد (کوال، ۱۹۷۴: ۲۵۶). دورکیم نیز علاوه بر عوامل ساختاری، بر تداوم و استواری نظام‌های اعتقادی و دینی در جامعه که از منابع معرف فلسفه زندگی معطوف به سعادت از رهگذر حفظ الزام‌های درونی و پایبندی به آموزه‌های مذکور است، تأکید دارد (جلائی پور و همکار، ۱۳۸۷: ۴۸) و نقصان در اعتقادات و دینداری افراد

۱. نتیجه پژوهش غفاری سردشت و همکار حکایت از آن دارد که بر خلاف انتظار با سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی، نرخ فرزندآوری و زمان ازدواج طبقات متمول دستخوش تغییرات زیادی شده است اما در گرایش به تأخیر ازدواج یا عدم فرزندآوری در طبقات پایین‌تر، چندان تغییر قابل ملاحظه‌ای مشاهده نشده است (غفاری سردشت و همکار، ۱۳۹۹: ۳۹).

را زمینه‌ساز انزوا و فردگرایی می‌دانست. لذا داشتن التزام به هنجارهای دینی و انجام مناسک مذهبی در افزایش حساسیت اجتماعی کنشگران نسبت به مسائل پیرامونی جامعه، تأثیر بسزایی دارد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

الگوی تحلیلی زیمل نیز در قالب شکل (فرهنگ ذهنی) و زندگی (فرهنگ عینی) بیان می‌دارد که چیرگی فرهنگ عینی بر ذهنی، سبب بیگانگی از ارزش‌ها در آن جامعه خواهد شد (کرایب، ۱۳۸۲: ۴۲۸). در جوامع غربی رفتار اجتماعی در قالب مشارکت مدنی فعال (زندگی) همراه با توسعه جامعه مدنی مدرن (شکل) شکل گرفته است، اما جامعه ایران به دلیل وامگیری و اقتباس صوری و شکلی نهادهای جامعه دیگر، دچار پس افتادگی "زندگی" از "شکل" شده است و با زوال مؤلفه‌های فرهنگی هویت سنتی و گسترش سکولاریسم، روند نزولی حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی از جمله ضرورت تداوم نسل در قشر جوان، دور از انتظار نخواهد بود. از این رو، به رغم طرح رزاقیت خداوند و غنی ساختن بندگان از تأمین معاش به مثابه جزئی از ضرورت‌های معرفتی یک مسلمان و تعبیر از ترس و وحشت از عیالواری و تأمین آتیه فرزندان به نوعی شرک خفی،^۱ تغییر در نوع نگاه به فلسفه حیات با سستی جوانان در پابندی به هنجارهای دینی علاوه بر کاهش تمایل به تشکیل خانواده^۲ (که در سطور قبل مورد بحث قرار گرفت) در بی‌علاقه‌گی آنان به فرزند آوری، نمود پیدا کرده است.^۳

کوتاه سخن این که با فاصله گرفتن از آموزه‌های دینی و تقویت پول‌مداری، استواری و نگهداری کانون خانوادگی تحت الشعاع اهتمام به خوشی و لذت حتی به قیمت فدا کردن همه چیز برای رسیدن به لذت فردی، دستخوش آسیب گردیده است. آثار ناشی از لذت‌گرایی در رفتار، گفتار و کردار، تعریف نیازهای انسانی و طریقه گذران زندگی و حتی در نحوه کسب درآمد، در

۱. پیامبر گرامی اسلام (صلوات‌علیه) می‌فرماید: کسی که ازدواج را به خاطر ترس از عیالواری و فقر رها کند، به خدا سوء ظن برده است؛ زیرا خداوند می‌فرماید اگر آنان فقیر باشند، خدا از فضلش آنان را بی‌نیاز می‌کند (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۳۳۰).

۲. نتیجه حاصل از یک پژوهش میدانی با هدف بررسی رابطه دینداری و قصد باروری در جامعه آماری شامل ۱۲۷۲ مرد و زن متاهل تهرانی که سن زن در خانواده ایشان ۱۵ تا ۴۹ سال بوده، نشان می‌دهد اگرچه زنان دین‌دارتر از مردان هستند، قصد باروری در زنان و مردان تقریباً با شدت یکسان متأثر از دینداری است (مدیری و همکار، ۱۳۹۴: ۱۳۳).

۳. تحولات ارزشی نسبت به ازدواج در گویه‌های پیمایش ملی خانواده (۱۳۹۸) مربوط به نگرش مدرن به ازدواج (مانند: دختران می‌توانند از پسران خواستگاری نمایند، رابطه دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج اشکالی ندارد، ازدواج مانع پیشرفت است و زندگی دختر و پسر بدون ازدواجی رسمی، اشکال ندارد)، کاملاً مشهود است.

قلب کاهش کمی و کیفی نرخ ازدواج (با ترویج و تبلیغ تجرد و همزیستی‌های قبل از ازدواج) و جلوگیری از فرزنددار شدن یا اکتفا به حداقل فرزند در حوزه خانواده، نمودار گردیده است.^۱ تأثیر دگرگونی ارزشی ازدواج و فرزندآوری در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان حکایت از آن دارد که در بین سه نسل، گرایش به فرزندآوری کاهش یافته، سن مناسب ازدواج از دید پاسخگویان با افزایش همراه است و معیارها و شیوه‌های همسرگزینی در نسل جوان متفاوت از جمعیت میانسال و مسن است. آزمون همبستگی بین تغییرات تعداد فرزند دلخواه و سن مناسب ازدواج با میزان فردگرایی نیز بیانگر ارتباط معنی‌دار بین آنها می‌باشد. لذا با توجه به این یافته‌ها می‌توان گفت که تحولات ازدواج و فرزندآوری در ایران به میزان زیادی ناشی از تغییرات ارزشی و نگرشی افراد است. بنابراین صرفاً تأکید بر تأثیر شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی بر تغییرات ازدواج و فرزندآوری و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بر مبنای آنها جوابگو نیست و می‌بایست سیاست‌های مربوط به کاهش سن ازدواج و افزایش فرزندآوری، بیشتر مبتنی بر معیارهای فرهنگی باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رواج بینش فردگرایی که در آن حقوق و کامیابی‌های فردی بیش از هر چیز دیگر مورد تأکید قرار می‌گیرد، تحولات بنیادینی را در حوزه خانواده در جوامع صنعتی دنیا طی دوره معاصر رقم زده است. امروزه برخلاف گذشته که دگرخواهی نقش اصلی را در زندگی خانوادگی ایفا می‌کرد، با زوال تدریجی اهمیت و اعتبار ارزش‌های معطوف به مسئولیت‌پذیری در برابر دیگران و طرح ارزش‌ها و نگرش‌های معطوف به منابع و کامیابی‌های فردی که تشابه‌خواهی جنسی از لوازم اجتناب‌ناپذیر آن است، خانواده دستخوش تغییرات قابل توجهی گردیده است. همچنین با توجه به تأثیر مثبت باورهای مذهبی در استحکام و تداوم خانواده، روند نزولی و سیر قهقراپی دین و تعلقات مذهبی در میان شهروندان غربی که سبب ضعیف‌تر شدن تعلقات مذهبی هر نسل نسبت به

۱. تغییر نقش زنان در جامعه شهری و انتظارات آنان از جامعه و استقلال مالی و افزایش فراینده روحیه زیبایی‌شناختی فیزیولوژیک و داشتن وضعیت جسمانی با فرنالوژی مد روز و همانند این‌ها، از جمله این آثار درحوزه زنان است که از تقویت تشابه خواهی جنسیتی ناشی از رواج باورهای سکولاریستی در ایران معاصر حکایت می‌کند.

نسل پیشین گردیده، بر دامنه و شدت این تحولات افزوده است. اینک نسبت در خور ملاحظه‌ای از زنان و مردانی که پیش از هر چیز برای موفقیت‌های مادی و شغلی و کامیابی‌های شخصی خود ارزش قائل هستند، ترجیح می‌دهند مجرد باقی بمانند؛ ازدواج‌ها معمولاً در سنین بالا صورت می‌گیرد؛ زنان به منظور حفظ فرم اندام خود اولویت فرزندآوری را بسیار پایین‌تر از لذت بردن از رابطه زناشویی می‌دانند؛ تغییر مناسبات اقتصادی و استقلال اقتصادی زنان علاوه بر تغییر نظام قدرت درون خانواده، تقسیم وظایف نهادینه شده زن و شوهر طبق نقش‌های جنسیتی پذیرفته شده درون خانواده را به چالش کشیده و سرانجام، درآمدهایی اشتغال سبب‌ساز استقلال مالی زنان مانع از تداوم زندگی مشترک در صورت بروز کمترین رنجش از طرف مقابل گردیده است.

به‌رغم مقاومت بخش غالب ایرانیان در مواجهه با هرگونه تحول در وضع موجود که موجب آشفته‌گی نظم رایج یا ایجاد سنت‌ها و رویه‌های جدید شده در طول تاریخ، اما شدت موج ناشی از فردگرایی رواج یافته در غرب که در دریای مدرنیته جهانی شده به ساحل افکار ایرانیان و به‌ویژه طبقات تحصیلکرده و جوان رسیده، طوفانی بی‌سابقه در حوزه خانواده به پا کرده است. تشکیل خانواده (موضوع ازدواج) که چنان اهمیتی در فرهنگ عامه ایرانی داشت که تحت هیچ شرایطی از آن استنکاف نمی‌شد و حتی در دشواری‌ها و تنگناهای مالی با اعتقاد راسخ به گشایش الهی برای تامین هزینه‌های ازدواج نه تنها افراد دعوت به استقراض می‌شدند بلکه نگرانی برای بازپرداخت آن، به هیچ وجه در اراده و عزم آن‌ها به تشکیل خانواده خللی وارد نمی‌کرد و یا با انتساب زاد و ولد به مشیت الهی هرگونه نگرانی در خصوص تامین نیازهای فرزندان نیز مرتفع می‌شد و فرزندآوری یکی از فلسفه‌های اصلی تشکیل خانواده به‌شمار می‌رفت، از رونق افتاد.

ریشه اصلی این تغییرات بنیادین در وضعیت خانواده معاصر را طبق الگوی نظری این پژوهش، نه صرفاً در تنگناها و کمبودهای اقتصادی بلکه باید در تحولات فرهنگی همچون تشدید روحیه فردگرایی در جامعه ایران جستجو نمود. تغییرات اساسی در نقش‌های جنسیتی به‌ویژه افزایش مشارکت اقتصادی زنان در بازار و روبه افول نهادن اعتقادات فرهنگی و باورهای دینی در دوران جدید از جمله عوامل موثر در پیشرفت این روند نوظهور است. تحصیل و آموزش زنان و سپس امکان یافتن شغلی خارج از خانه در اثر صنعتی شدن و شهرنشینی، استقلال بیشتری از نظر اقتصادی برای آنان به همراه داشت و در نتیجه دیگر لازم نبود مثل گذشته ازدواج را یک ضرورت

اقتصادی تلقی کنند. همچنین تقویت باورهای سکولاریستی ناشی از مدرنیته به تضعیف باورهای معنوی و دینی به‌ویژه در سطح خرد (فردی) دامن زد و با کاهش حس معنی‌داری و رضایتمندی از زندگی، مانع از نگرستن فراتر از ابعاد مادی به زندگی گردید.

پیشهادات

نتایج حاصل از این پژوهش و پژوهش‌های مختلف دیگر، دال بر آن است که عدم ازدواج به موقع و مناسب جوانان، تزلزل در شخصیت و خانواده و اجتماع را موجب می‌گردد. بر این مبنا، شایسته آن که موانع امر ازدواج جوانان شناسائی و در جهت رفع آن‌ها اقدامات موثری صورت پذیرد:

- به منظور کاهش حجم آسیب‌های ناشی از گسترش تفکر فردگرایی، ضرورت رسیدگی و بازبینی اموری که بر خلاف تاکید قانون اساسی (بند ۶ اصل ۲) در خصوص توجه به کرامت و شخصیت انسانی جوانان به‌ویژه زنان که در کنار مسائل و تنگناهای اقتصادی با وارد آمدن آسیب‌های عاطفی به ایجاد احساس تضییع حقوق انسانی آنان دامن زده و در نتیجه ایشان را به نفی نقش‌های سازنده‌ای همچون همسری و مادری سوق داده است، امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. به این منظور ضرورت دارد در برنامه هفتم توسعه به‌صورت جدی به موضوع جوانان پرداخته شود و نقش تمام دستگاه‌ها برای حل مشکلات جوانان مشخص و وزارت ورزش و جوانان به‌عنوان مطالبه‌گر در این بخش مشخص شود. اینکه وزارت ورزش و جوانان اکنون فقط به اعلام برخی از اقدامات اجرانشده از وظایف سایر وزارتخانه‌ها بسنده می‌کند به هیچ‌وجه پسندیده نیست و باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که وزارت ورزش و جوانان بتواند از سایر ارگان‌ها و نهادهای فعال در حوزه جوانان از جمله وزارت کار در حوزه اشتغال جوانان و وزارت راه و شهرسازی در حوزه مسکن جوانان مطالبه‌گری داشته باشد.

- تعارض کار بیرون با خانه‌داری، از عوامل مؤثر در چشم‌پوشی از ایده‌آل‌های باروری یا تأخیر در فرزندآوری است. برخی زنان یا به یک فرزند بسنده کرده یا با فاصله طولانی از فرزند اول فرزند دوم را به دنیا می‌آورند. هرچه نقش‌های مادری و اشتغال بیشتر ناسازگار باشند و زنان شاغل نقش خود به‌منزله مادر و همسر را با نقش‌های دیگر در تضاد ببینند،

تصمیمات آنها درباره فرزندآوری تغییر می‌کند؛ در نتیجه، آن زنان ترجیح می‌دهند تعداد فرزندان را که می‌خواهند، کاهش دهند یا حتی از ایفای نقش فرزندآوری اجتناب کنند؛ زیرا باروری وقت و نیروی زیادی از آنها می‌گیرد.

با اقداماتی نظیر تمهید دسترسی زنان با تحصیلات عالی به مشاغل سطح بالا و یا با لحاظ نمودن شرایط خاص در امر اشتغال زنان مثل طرح اشتغال پاره‌وقت، می‌توان ضمن حفظ کرامت آنان، تعادل بین سنت‌های دینی و وضعیت جامعه روبه‌صنعتی ایران برقرار نمود و بدین‌سان زمینه آگاهی آنان از وظایف و مسئولیت‌های خاص زنان را فراهم نمود، چرا که حقی نیست که قبل از آن مسئولیتی وجود نداشته باشد و هر حقی در قبال مسئولیتی ایجاد می‌شود.

- وجود بحران‌های خانوادگی، مشاجرات و اختلافات والدین در زندگی، تحمیل ازدواج از طرف والدین و یا ارائه تصویر منفی از ازدواج و طرح ازدواج‌های ناموفق توسط آنان، در هراس جوانان از ازدواج بی‌تأثیر نیست. با توجه تأثیر بسزای خانواده در شکل‌گیری ازدواج مناسب، کار و سرمایه‌گذاری روی خانواده‌ها (رسانه‌ها، برنامه‌های مذهبی و تبلیغی، فعالیت‌های آموزش و پرورش و دانشگاه و سازمان‌های منطقه‌ای و محلی چون شورای شهر و سازمان رفاهی و تفریحی شهرداری‌ها) از اهمیت اساسی برخوردار است.

- عدم معرفی و طرح بهینه معیارهای مناسب ازدواج برای جوانان توسط رسانه‌های گروهی و حتی گاه ارائه تصویری منفی از ازدواج در فیلم‌ها و سریال‌ها، از جمله مواردی است که در کاهش رغبت جوانان به ازدواج تأثیرگذار است. از این رو ضرورت بازنگری جدی در برنامه‌سازی رسانه ملی و استفاده از کارشناسان زبده و کار بلد در برنامه‌های مرتبط با بحث ازدواج جوانان به منظور ارائه چهره‌ای جذاب از این امر مقدس، بیش از پیش هویدا می‌گردد.

- افزایش سطح تحصیلات با افزایش توقعات جوانان در مسائل مختلف همراه بوده و این امر در ابعاد مختلف انتخاب نوع زندگی، همسرگزینی، توقعات مادی زندگی مؤثر بوده و موجبات تأخیر در سن ازدواج را فراهم می‌آورد. بر این مبنای لازم است در فرهنگ عمومی جامعه و به‌ویژه در مراکز آموزش عالی، علاوه بر مهارت‌های تخصصی و علمی، جهت رشد

شخصیتی جوانان و ارائه معیارهای اساسی زندگی مبتنی بر رشد و تعالی جوانان برنامه‌ریزی و اقدامات لازم صورت گیرد.

- افزایش سطح تحصیلات به‌ویژه تحصیلات دختران طی چند دهه اخیر با تأخیر سن ازدواج آنان همراه بوده است. بر این مبنای جوانان و خانواده‌های آنان تصور می‌کنند برای موفقیت در تحصیل لازم است که امر ازدواج را به تأخیر بیندازند. در کنار این تصور عمومی، عدم وجود ساختارهای مناسب چون خوابگاه متأهلان، اشتغال پاره وقت، وام‌های قرض‌الحسنه بلندمدت و مانند آن‌ها، امکان ازدواج در دوران دانشجویی را برای بسیاری از دانشجویان با مشکل مواجه می‌سازد. در این ارتباط، با توجه به گسترش روزافزون دوره‌های تحصیلی تکمیلی در دانشگاه‌ها، لزوم ایجاد زیرساخت‌های مناسب با جلب مشارکت خیرین، آشکار می‌گردد.

- کم‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی، از جمله عوامل مؤثر در عدم گرایش جوانان به ازدواج است. با توجه به نقش و اثرات مفاهیم و باورهای دینی و علاقه شدید مردم به ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، ارائه الگوهای خانواده سالم و ازدواج مناسب با معرفی زندگینامه آن بزرگواران نقش به‌سزایی در افزایش آگاهی مردم و ایجاد و تقویت نگرش‌های صحیح گردیده و گرایش به ازدواج صحیح را در بین جوانان تقویت می‌بخشد. در این زمینه، با توجه به حضور پررنگ روحانیون و ائمه جماعات در بین مردم و تعاملات گسترده و عمیق آنان با شهروندان، تدارک برنامه‌های تبلیغی و آگاهی بخشی مدون و خاص به ویژه در ماه‌هایی چون محرم و ماه مبارک رمضان، می‌تواند اثر بخش باشد.

- افزایش رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و روحیه تجمل‌گرایی، چشم و هم‌چشمی و مانند آن‌ها طی دهه‌های اخیر، موجب تحمیل هزینه‌های بسیار سنگینی بر خانواده‌ها گردیده است. از این رو، بسیاری از خانواده‌ها از نظر روانی مخالفت چندانی با تأخیر ازدواج فرزند خود ندارند تا چه بسا بتوانند در فاصله پیش آمده به تدریج هزینه‌های ازدواج فرزند خود را تدارک ببینند. تقویت فرهنگ و عناصر فرهنگ اسلامی و ایرانی مبتنی بر ساده زیستی، قناعت، مصرف درست و مناسب از الزامات اساسی بهبود زندگی خانوادگی و عمومیت بخشی به ازدواج و حل معضل تأخیر در سن ازدواج می‌باشد.

- قانون تسهیل ازدواج جوانان با هدف آسان‌شدن ازدواج قشر جوان ۱۶ سال پیش تصویب و در قالب قانون به دولت ابلاغ شد، اما به‌رغم وجود بندهای گره‌گشای جوانان، همچنان مسکوت مانده است. در این قانون، راه کارهای متعددی برای آسان‌شدن ازدواج جوانان ارائه شده بود اما به این دلیل که صراحتاً در این قانون نهادهای مجری مشخص نشده بودند، تاکنون اجرایی نشده است. این درحالی است که زوج‌های جوان باید هزینه‌های زیادی را در ابتدای زندگی خود متحمل شوند. شاید بعد از هزینه‌های مرتبط با خرید یا اجاره مسکن، رتبه‌دوم سنگین‌ترین هزینه‌ها به برپایی مراسم ازدواج تعلق بگیرد. هزینه‌های میلیونی که صرف برپایی یک جشن چند ساعته می‌شود گاه آنقدر برای زوج‌های جوان، سنگین است که آنها مجبور می‌شوند ماه‌ها مراسم ازدواج خود را به تعویق بیندازند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶) تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان. نامه علوم اجتماعی. شماره ۳۰. بهار. صص ۹۷-۱۲۱.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۲ق) من لایحضره الفقیه. مصحح علی اکبر غفاری. ج ۳. قم: مکتبه الصدوق.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۷) مدرنیته و اندیشه انتقادی. تهران: نشر مرکز.
- اسدی، لیل (۱۳۹۰) بررسی نفقه زوج و اقارب در حقوق انگلستان. فصلنامه ندای صادق. ش ۲۴. زمستان. صص: ۹-۱۶.
- اعزاز، شهلا (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی خانواده (با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر)، چاپ اول، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- اعظم آزاده، منصوره و توکلی، عاطفه (۱۳۸۶) فردگرایی، جمع‌گرایی و دینداری. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگ و ارتباطات. دوره ۳. شماره ۹. پاییز. صص ۱۰۱-۱۲۵.
- برگر، پیتر و همکاران (۱۳۹۴). ذهن بیخانمان، نوسازی و آگاهی. ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
- بستان (نجفی)، حسین و همکاران (۱۳۸۵) اسلام و جامعه‌شناسی خانواده. چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- بودریار، ژان (۱۳۹۷) جامعه مصرفی. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: نشر ثالث.
- جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷) نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- جوکار، محبوبه و صفورایی پاریزی، محمد مهدی (۱۳۹۳) مدرنیته، تغییر سبک زندگی و کاهش جمعیت در ایران. پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده. سال دوم. شماره ۲. بهار و تابستان. صص: ۳۹-۶۹.
- جهاد دانشگاهی استان البرز (۱۳۹۸) پیمایش ملی خانواده. کرج: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- چپل، دیوید (۱۳۸۸) خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمه محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- حسینی، سیدهادی (۱۳۸۱) کتاب زن. تهران: امیرکبیر.
- حسینی، ابراهیم (۱۳۷۹) فمینیسم علیه زنان. فصلنامه کتاب نقد. ش ۱۷. زمستان.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی جوانان ایران. چاپ اول. تهران: آگاه.
- رستگارخالد، امیر و محمدی، میثم (۱۳۹۴) تغییرات فرهنگی و افت باروری در ایران، بر پایه تحلیل ثانوی داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیست‌وششم. شماره پیاپی ۸۵. شماره ۲. اردیبهشت. صص ۱۵۹-۱۸۰.
- روشه، گی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: انتشارات تیبان.
- رهبر جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۱) بیانات در اجتماع مردم بجنورد. www.khamenei.ir
- زلفعلی فام، جعفر و مظفر غفاری (۱۳۸۸) تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره ۳. پاییز و زمستان. صص: ۱۴۰-۱۲۱.

زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲) درآمدی بر شخصیت زن در اسلام: بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب، قم: نصاب.

سگالن، مارتین (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. چاپ سوم. تهران: مرکز. شالباف، عذرا (۱۳۸۰)، بررسی تأثیر تحصیلات زن بر توزیع قدرت در خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.

صادقی فسائی، سهیلا و عرفان منش، ایمان (۱۳۹۲) تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی-اسلامی. زن در فرهنگ و هنر. دوره ۵، شماره ۱. بهار، صص: ۸۴-۶۳. عباسی شوازی، محمد جلال و بگی، میلاد (۱۳۹۹) شکل‌گیری خانوار و ترتیبات زندگی جوانان در ایران: شواهدی از تأخیر در گذار به زندگی. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات. سال ۱۶. شماره ۵۹. تابستان. صص ۲۷۴-۲۴۳.

عباسی شوازی، محمد جلال و خواجه صالحی، زهره (۱۳۹۲) سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان). نشریه زن در توسعه و سیاست. دوره ۱۱. شماره ۱. صص: ۶۴-۴۵.

عباسی شوازی، محمد جلال؛ رازقی نصرآباد، حجیه بی بی؛ حسینی چاووشی، میمنت (۱۴۰۰) امنیت اقتصادی-اجتماعی و قصد باروری در شهر تهران. فصلنامه نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. دوره ۱۵، شماره ۲۹. اردیبهشت. صص: ۲۳۸-۲۱۱.

عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، چاپ اول، تهران: روش. غفاری سردشت و متقی، زهرا (۱۳۹۹) تبیین عوامل موثر بر فرزندآوری بر اساس دیدگاه زنان: یک مطالعه کیفی. فصلنامه نوید نو. دوره ۲۳. شماره ۷۶. زمستان. صص: ۴۳-۳۳.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۳)، چالش‌های دانش و رسالت دانشگاه در دوره ما. کتاب ماه علوم اجتماعی. دوره سوم. شماره هفتم. ۳۷-۳۴.

کارل، الکسیس (۱۴۰۲) انسان موجود ناشناخته. ترجمه پرویز دبیری. چاپ چهارم. تهران: نشر نگاه. کاستلز، مائول (۱۳۸۰) عصر اطلاعات. ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو. کرایب، یان (۱۳۸۲) نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، ویر، دورکیم، زیمل. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: نشر آگاه.

کریمی، جلیل؛ محمدپور، احمد و قادری، صلاح الدین (۱۳۹۱) جامعه‌شناسی و مسئله هویت ایران (فراتحلیلی از مطالعات نظری و پژوهشی هویت). فصلنامه مطالعات ملی. دوره ۱۳. شماره ۱. بهار. صص: ۵۸-۲۹. کلانی، سمیه و سفیری، خدیجه (۱۳۹۶) تناقض‌های هویتی جوانان در کنش و واکنش با خانواده و جامعه با رویکرد زمینه محور. مسائل اجتماعی ایران. سال هشتم. شماره ۱. بهار و تابستان. صص: ۱۱۹-۹۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۷)، اصول کافی. ترجمه جواد مصطفوی. تهران: گلگشت.

■ تحلیل عوامل فرهنگی مؤثر بر ایجاد چالش خانواده، کاهش ازدواج و فرزندآوری در ایران معاصر

- کیویستو، پیتر (۱۳۷۸)، اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، جامعه‌شناسی (ترجمه منوچهر صبوری). چاپ دهم. تهران: نشر نی.
- لوکاس، دیوید و میر، پاول (۱۳۸۴)، درآمدی بر مطالعات جمعیتی. ترجمه حسین محمودیان. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محسنی، منوچهر و پوررضا انور، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، ازدواج و خانواده در ایران. چاپ اول. تهران: آرون.
- مدیری، فاطمه و رازقی نصرآباد، حجه بی بی (۱۳۹۴)، بررسی رابطه دینداری و قصد باروری در شهر تهران. دو فصلنامه انجمن، جمعیت‌شناسی ایران. دوره ۱۰. شماره ۲۰. پاییز و زمستان. صص: ۱۶۳-۱۲۸.
- معدفر، سعید. و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۹)، بررسی میزان فردگرایی فرزندان در خانواده. پژوهشنامه علوم اجتماعی. سال چهارم، شماره چهارم. زمستان. صص: ۹۳-۱۱۰.
- مک کارتی، جین ریبنز و ادواردز، روزالیند (۱۳۹۰)، مفاهیم کلیدی در مطالعات خانواده. (ترجمه محمد مهدی لیبی). چاپ اول. تهران: علم.
- منجم، رؤیا (۱۳۸۱)، زن-مادر. تهران: نشر کتاب مس.
- مهدوی، محمد صادق (۱۳۷۷)، بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج (نگرشی جامعه‌شناختی به مشکلات ازدواج جوانان در شهر تهران). چاپ اول. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مهدی، علی اکبر (۱۳۵۴) جامعه‌شناسی خانواده ایرانی. چاپ اول. تهران: پیام.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹) زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی. چاپ اول. تهران: نشر آفرینش و روزگار
- نادری، حمدالله و [دیگران] (۱۳۸۸)، الگوسازی ساختاری رابطه بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد. دوره ۶. شماره ۲. پاییز و تابستان. صص: ۵۹-۲۹.
- نقوی، محمدعلی (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی غربگرایی. جلد ۲. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- نوابخش، مهرداد و میرزاپوری ولوکلا، جابر (۱۳۹۴) تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل) مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال هفتم. شماره سوم. تابستان. صص: ۶۷-۵۳.
- نوروزی، فیض‌الله (۱۳۷۴)، بررسی فردگرایی در بین جوانان در حال تحصیل در شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی. دانشگاه شهید بهشتی.
- نیک خلق، علی اکبر (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی روستایی. چاپ سوم. تهران: چاپخش.
- وبلن، تورشتاین (۱۳۸۳)، نظریه طبقه تن آسا. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
- ورکیانی، فرحناز (۱۳۸۴)، خانواده ایرانی؛ امروز، دیروز، فردا: گفت‌وگو با دکتر باقر ساروخانی. مجله آموزش علوم اجتماعی. دوره هشتم، شماره ۳. زمستان. صص: ۸-۳.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی دین. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

- Chesnais, Jean- Claude. (1998) Below-Replacement Fertility in the European Union (EU-15)
- Coale. a & j. trussell(1974) Model Fertility Schedules Variations in the Age.pp185-226
- Harvey, L MacDonald ,M(1993)Doing Society,London:The MacMillan Press LTD.
- Kaa, D. J.(2002), The Idea of a Second Demographic Transition in Industrial Countries”, Paper presented at the Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security.
- Lesthaeghe, R., Lisa, N., & Surkyn, J.(2008), Household Formation in the Second Demographic Transition in Europ and US: Insights from the Middle Range Model.
- Moaddel, Mansoor. (2010) “Religious Regimes and Prospects for Liberal Politics: Futures of Iran, Iraq and Saudi Arabia”, *Population Studies Center*, No. 37, p 1-32
- Reynolds, Jenny & Mansfield, Penny. (1999) “The Effect of Changing Attitudes. To Marriage on Its Stability”, Research Series, Vol. 1 No. 2, p 99
- Vitali, Agnese & et al. (2008) “Preference Theory and Low Fertility: A Comparative Perspective” *Euopean Demographic Research papers*, No. 5, p 1-63